



فدراسیون یهودیان ایرانی

شوفار

SHOFAR

SHOFAR

Iranian Jewish Federation

سال پنجم - شماره ۳۸ - نوامبر ۱۹۸۵ - کیسلو ۵۷۴۶ - آذرماه ۱۳۶۴

حنو کا

ص. ابراهیمی

بزیر شم اسب بت پرستان،
 ز بنیان خانه هامان جمله و یران شد.
 یکایک برج و باروها فروافتاد،
 وآلودند روغنهای زیتونی که از بهر نیایش بود و
 پیک نورها و روشنائی ها.
 که شاید نور پاکی از میان ما بکوچد -
 - عبث پندار ناپاکی!
 بجز جامی که اندک بود و طاهر بود و باقی ماند،
 دگرانبان روغنها بیالودند.
 وزان اندک در دیدیم و برافکندیم
 پرده نه توی ظلمت را.

میان ما و حق عهدی است - که میمانیم
 و دیگر بار ما ماندیم!

گرامی باد جشن نور.
 فروزان باد شمع جاودانه کیش پاکی ها!



۱۳۶۴

این حق قانونی شماست

تا از حقوق خود دفاع کنید



CAR ACCIDENT
SLIP & FALL
WE HANDLE ANY & ALL

LAW OFFICE OF
DENISE BREAKMAN NAGHI

8501 Wilshire Blvd., Suite 315
Beverly Hills, CA 90211
(213) 657-2825

دفتر حقوقی دنیس ناچی

کلیه حقوق قانونی شما را در نظر گرفته و شما را در امر تصادف، لیز خوردگی و افتادن، تصادف با موتورسیکلت و اتوبوس و هرگونه صدمات روحی و بدنی کمک و یاری می کند

ما با شما مثل یکی از افراد خانواده خود رفتار می نمایم.

مشاوره در همه موارد رایگان بوده و مترجم فارسی زبان ما در اختیار شماست.

WE CAN:

- DO ALL INVESTIGATION
 - OBTAIN MONEY FOR YOUR PAIN & SUFFERING
 - GET YOUR CAR REPAIRED OR REPLACED
 - HAVE YOUR MEDICAL BILLS PAID
 - RECOVER LOSS OF EARNINGS
 - ADVANCE YOUR COSTS
- ما انجام کلیه تحقیقات را بعهده می گیریم
 - دریافت حقوق شما در اثر جراحات
 - تعمیر و یا تعویض اتومبیل شما
 - پرداخت صورتحساب درمان شما
 - دریافت حقوق شما در طی مدت مداوا
 - تعیین حق الزحمه در اولین جلسه

تلفن ۲۴ ساعته ۲۸۲۵-۶۵۷ (۲۱۳)

راهنمای سال

حق انتخاب را به شما می دهد

حق انتخاب بهترین، ارزانترین، نزدیکترین، باصرفه ترین... ومطمئن ترین

راهنمای سال مجموعه ایست برای هرایرانی، جهت دسترسی به نیازهای خود
ودستیابی به مراکز وسازمانهای ایرانی

راهنمای سال با دارا بودن کاملترین
وجامع ترین نیازهای جامعه ایرانیان
برونمرزی، مجموعه ایست وری آنچه تاکنون
منتشر شده دیده اید. جزوه ایست در نهایت
زیبایی از جهت طراحی وچاپ، ودر برگیرنده
اطلاعات لازم وروزمره ایست که هرایرانی
بنابه فراخور موقعیت خودبه آن نیاز دارد.

در راهنمای سال سعی گردیده، لیست
کاملی از کلیه مراکز وسازمانهای عرضه کننده
خدمات وکالا تهیه گردد، وهرایرانی از این
پس بامراجعه به بخش مورد نیاز، این فرصت
وموقعیت راخواهد داشت که درکمترین
مدت، کالای مورد نیاز خودرا از بین دهها
عرضه کننده آن انتخاب وتبیه نماید.

راهنمای سال جزوه ایست که به جرات
می توان گفت در تاریخ مطبوعات ایران سابقه
نداشته است چه از نظر محتوی وچه از نظر
پرداخت وانتشار واین امر باعث می شود که
علاوه برعنوان بهترین وکاملترین بلکه شاید
بتوان گفت عنوان پرتیراژترین رانیز بدنبال نام
خود یدک می کشد.

تیراژ وازدیاد تعداد چاپ راهنمای
سال، به صاحبان مشاغل وعرضه کنندگان
خدمات وکالا فرصت می دهد، تابا درج نام
وآدرس ومشخصات کالای خود در راهنمای
سال، بازارچند صد هزار نفری ایرانی
را زیر پوشش قراردادده وفرآورده ها وخدمات
خودرا به بهترین نحو در اختیار وخدمت دیگر
هموطنان خودقرار دهند.

تلفن درج پیام های بازرگانی

۱۹۷۶-۶۵۹ (۲۱۳)





J.K. Capital Loan Co. Ltd.

A federal licensee under a small business investment act 1958.

دارنده امتیاز دولت فدرال امریکا

S.B.I.C.

● S.B.I.C. امکان سرمایه گذاریهای کوچک رادرساختمانهای تجارتي عظیم
وشاپینگ سنترهای بزرگ رادراختیار شما قرار می دهد.

● توجه فرمائید: شما با هر مبلغ بالا تر از ۲۰,۰۰۰ دلار می توانید در سرمایه گذاریهای
S.B.I.C. شرکت نمایید.

● چنانچه شما هرگونه مالیاتی از درآمد مستعمر خود می پردازید S.B.I.C. امکاناتی برای شما
فراهم می آورد که کلیه وجوه پرداختی مالیاتی شما تبدیل به دارائی گشته وبصورت سود
دارائی در طی زمان مسترد شود.

سپرده: در مقابل Portfolio (مجموعه ملکی واوراق بهادان)

بابالا ترین بهره

وام های طویل المدت

وام: مسکن و تجارتي

۱- اگر شما با کمبود سرمایه در امور تجارتي خود هستید S.B.I.C.
می تواند در امور بازرگانی شما سرمایه گذاری نماید.

۲- اگر شما مایل به سرمایه گذاری هستید، می توانید در سرمایه گذاریهای
S.B.I.C. شرکت نمایید.

9460 Wilshire Blvd., Suite 608
Beverly Hills, CA 90212

(213) 278-2478

طرح و دیزاین مجانی

مستقیماً از ایتالیا

کارخانه معروف و سرشناس مرونی که سازنده زیباترین مبلمان ایتالیایی و برنده اول نمایشگاه بین المللی فرانسه است دفتر نمایندگی خود را در لوس آنجلس افتتاح نمود



FRANCESCO MERONI
E FIGLI

از این پس زیباترین طرح های مبلمان را همراه با دیزاین و دکوراسیون خانه یا محل کار خود مستقیماً و مجانی از ایتالیا دریافت نمایید



نمایشگاه مبلمان مرونی

در لوس آنجلس

وابسته به شرکت ZAD

1012 S. Robertson
Los Angeles, CA 90035

(213) 652-2804

نماینده کارخانه مرونی نقشه اتاق ها و سالن های شما را برای این کمپانی سرشناس در ایتالیا می فرستد و کارشناسان این شرکت زیباترین طرح مبلمان، پرده و دکوراسیون را با عکس های متعدد بطور مجانی برای شما ارسال می دارند.

از نمونه های زیبای مبلمان و اتاق خواب های مرونی دیدن فرمائید



نامه ای از شهردار لوس آنجلس



CITY HALL
LOS ANGELES, CALIFORNIA 90012
(213) 485-3311

OFFICE OF THE MAYOR

TOM BRADLEY
MAYOR

September 20, 1985

Dr. Solomon Aghaie
Iranian Jewish Federation
6505 Wilshire Boulevard
Los Angeles, California 90048

Dear Dr. Aghaie:

In the course of the past weeks involving the appearance of Louis Farrakhan, there have been a flood of thirty second clips on television and incomplete or inaccurate statements in the newspapers.

I wanted you to see my entire statement, you may make your own judgment. We may differ as to our conclusions and still respect each other's position taken in good faith.

In the statement you will note that it was clearly known by the Jewish community leaders with whom I met that there was never a question as to whether I would repudiate Farrakhan's anti-semitic comments made in Los Angeles, it was a question of when.

My record of criticism of Farrakhan is clear. I spoke at a press conference in June, 1984 to condemn his anti-semitic statements and I will continue to denounce any and all who preach bigotry and racism.

Los Angeles is unique among the cities of the world. We live side by side harmoniously with many cultures and religions. Rarely have we suffered from racial or religious tensions, and that is a record of which we should be proud.

Sincerely,

Tom Bradley
TOM BRADLEY
Mayor

TB/cc
Enclosures

AN EQUAL EMPLOYMENT OPPORTUNITY—AFFIRMATIVE ACTION EMPLOYER

بظوریکه خوانندگان ارجمند شوفار اطلاع دارند اخیراً آقای لوتی فراخان یکی از رهبران عوام فریب سیاهپوست طی اقامت خود در لوس آنجلس نطقی ایراد کرد که در آن مانند همیشه به سفیدپوستان، یهودیان و کشور اسرائیل تاخت. لوتی فراخان گمان می کند می تواند باینگونه عوام فریبی ها بین ساکنین لوس آنجلس نفاق و دودستگی ایجاد نماید. عجیب تر اینکه معمر قذافی دیکتاتور لیبی مبلغ ۵ میلیون دلار در اختیار او قرار داده است که به اصطلاح در راه بهبودی وضع سیاهپوستان به مصرف برسد درحالیکه همه می دانند قصد معمر قذافی از پرداخت این پول ایجاد آشوب و بلوا در نقاط مختلف امریکاست.

به هرحال در هنگام اقامت لوتی فراخان در لوس آنجلس انتظار همه ساکنین این شهر از آقای تام برادلی شهردار این بود که نام برده بیانات و رفتار لوتی فراخان را محکوم نماید همانگونه که جرج دوکمه جینان فرماندار ایالت کالیفرنیا با شهامت و شایستگی فراوان قبل از ورود فراخان به لوس آنجلس افکار و عقاید فاشیستی او را محکوم نمود.

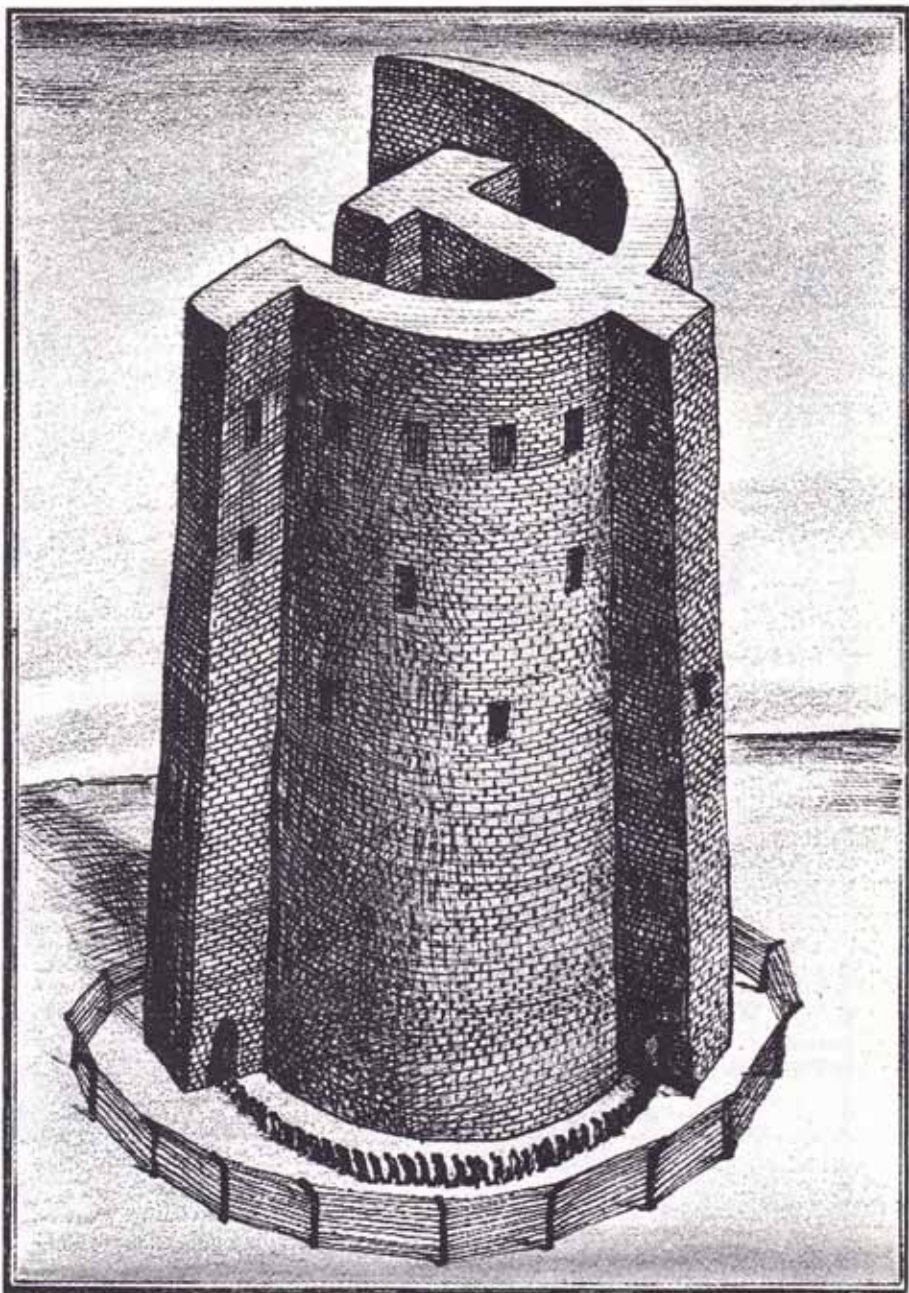
تردید آقای تام برادلی در اتخاذ موضع محکم و مشخص بر علیه لوتی فراخان و تاخیر چند روزه در ابراز نظریات خود موجب نگرانی و گفتگوهائی در محافل یهودی لوس آنجلس گردید و حتی گفته می شد که یهودیان در انتخابات آینده برخلاف گذشته از آقای تام برادلی پشتیبانی نخواهند کرد.

شهردار لوس آنجلس به منظور رفع نگرانی سازمان های یهودی از جمله فدراسیون یهودیان ایرانی شوفار نامه ای در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۵ به فدراسیون ارسال نموده و طی آن اعلام داشته است که سوابق او در مورد مخالفت با نظریات لوتی فرخان روشن است و نیازی به هیچگونه تأکید نیست. به منظور آگاهی خوانندگان گرامی شوفار عیناً متن نامه رسیده از آقای تام برادلی را کلیشه می نمائیم و قضاوت آنرا بعهد خود خوانندگان ارجمند واگذار می نمائیم.

رئیس آژانس یهود لشون دالزین می گوید که «بازشدن درهای خروجی برای یهودیان شوروی امری غیرممکن نیست» و معتقد است که بزودی درهای بسته شوروی برای مهاجرت یهودیان از شوروی باز خواهد شد و اضافه می کند که امیدوار است که «این مهاجرین بتوانند مستقیماً به اسرائیل مهاجرت نمایند.»

این اظهارات دالزین که در یک مصاحبه رادیویی بیان گردید پیرو دو بیانیه صورت گرفت که شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل که در آن اظهار امیدواری نمود که پیشرفت قابل ملاحظه و چشم گیری در مذاکرات بامقامات شوروی در این زمینه صورت گیرد. پرز در این بیانیه ها که یکی را در اجتماع حزب کارگر و دیگری را در اجلاس کمیته خارجی و کمیته دفاع پارلمان اسرائیل در اورشلیم اعلام نمود. «روابط بین شوروی و اسرائیل رو بتوسعه گرائیده است» که بعلی نمی تواند دلایل آنرا بیان نماید و افشاء کند. بعضی از مفسرین این امر را به ملاقات اخیر ادگار برنمن بامقامات شوروی در مسکو مربوط می دانند. ادگار برنمن رئیس «کنگره جهانی یهود» است که اخیراً به روسیه سفر کرده و در زمینه وضع یهودیان شوروی به گفتگو پرداخته است. این ملاقات بامقامات شوروی که باموافقت و تأیید شیمون پرز صورت گرفت مورد انتقاد معاون نخست وزیر و رئیس حزب لیکود اسحق شامیر قرار گرفت. اسحق شامیر دخالت رئیس کنگره جهانی یهود را در بعضی زمینه های سیاسی بزبان سیاست کلی اسرائیل می داند. دولزین بالعکس از اقدامات برنمن در مسکو پشتیبانی نموده می گوید که نمایندگان «سازمان صیونسم جهانی» و «کنگره جهانی یهود» که برای ملاقات با سران شوروی به کرملین رفته اند با اطلاع کامل و موافقت نخست وزیر اسرائیل بدین عمل اقدام نموده اند. دولزین می گوید «دعوتی که بعمل آمده و موضوعاتی که در این مذاکرات مورد بحث و گفتگو قرار گرفته اهمیت حیاتی داشته و فوق العاده حساس بوده است.»

در ضمن دولزین اضافه می کند حمله و انتقادات وارده به برنمن موردی ندارد و بهیچوجه وارد نیست و می توان گفت که تقریباً منتقدان در این زمینه طریق بی انصافی رایج نموده اند. در این اثناء در پاریس ده ها



اقتباس از: دکتر یاروخ بروخیم

آیا روسیه شوروی

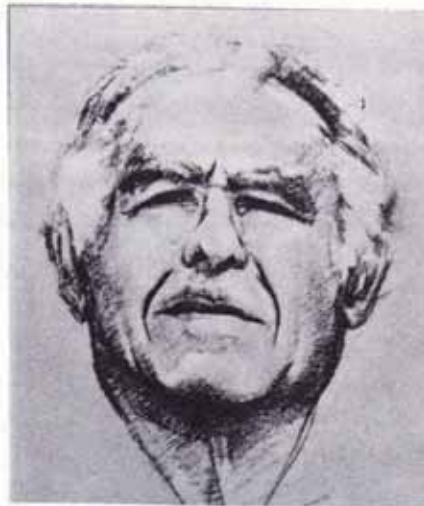
دروازه های خود را مجدداً باز خواهد کرد



هزار از افراد یهودی و غیر یهودی طی راه پیمائی ممتدی که در خیابانهای پاریس بعمل آوردند نسبت به یهودیان شوروی اظهار همدردی نمودند. این تظاهرات که چهار روز قبل از دیدار رسمی گریباچف لیدر حزب کمونیست شوروی از پاریس توسط «سازمان یهودیان فرانسوی» صورت گرفت به منظور این بود که توجه رئیس جمهور فرانسه فرانسوا میتران را به وضع یهودیان شوروی جلب نموده و از وی تقاضا نمایند که در مذاکرات خود با رئیس شوروی درباره این موضوع به بحث و گفتگو بپردازد و راهی برای نجات یهودیان شوروی پیدا کند. فردای آن روز گریباچف رهبر شوروی به مدت چهار روز با مقامات فرانسوی به مذاکره پرداخت و یهودیان فرانسوی در تظاهرات پر دامنه خود توجه مقامات فرانسوی باین نکته معطوف داشتند که در سال گذشته به تعداد فوق العاده کمی از یهودیان اجازه خروج و مهاجرت از شوروی داده شده است.

در این دو ساعت راه پیمائی بسیاری از سازمان ها از جمله اعضای سازمان پارلمان ارو پا، رهبران و سران بازاریکار فرانسه، حامیان و وابستگان خانواده های یهودی که در شوروی اقامت دارند یا زندانی هستند شرکت نمودند. در میان این جمعیت تظاهر کننده اویتال چارانسکی همسر ناتولی چارانسکی که مدت ۱۳ سال در زندان شوروی به اتهام جاسوسی بسر برده دیده می شده. بعلاوه در بین این جمعیت سیمون و یل رئیس پیشین پارلمان ارو پا و انریکو ماکیاز قهرمان فرانسوی نیز شرکت داشتند و در پیامی که با خود حمل می نمودند این جمله نوشته شده بود «آزادی برای یهودیان شوروی». سخنگوی «سازمان یهودیان فرانسه» اعلام نمود که بیش از سی هزار نفر در این تظاهرات شرکت نمودند. این تظاهرات به این علت قبل از آمدن گریباچوف به فرانسه صورت گرفت که مقامات فرانسوی هر گونه تظاهرات راهنگام حضور گریباچوف در فرانسه ممنوع نموده بودند.

مقامات فرانسوی می گویند که سیاست دولت فرانسه بر این قرار گرفته که هر گونه تظاهرات و اقدامات هنگام بازدید یک مقام خارجی از فرانسه ممنوع بوده و این سیاست را در مورد تمام رهبران و سران ممالک دیگر که از فرانسه دیدار می نمایند به منظور حفظ امنیت



نمایند. این رامی توان نشانه بارزی از همدردی و پشتیبانی از یهودیان شوروی دانست که همواره در موارد مقتضی از آن دفاع نموده است.

مقامات رسمی معتقدند که میتران رئیس جمهوری فرانسه قصد دارد در حین ملاقاتش با گریباچف نگرانی خود را نسبت به سرنوشت یهودیان شوروی رسماً به اطلاع رهبر شوروی برساند. آنها می گویند که میتران معتقد و امیدوار است که بتواند از گریباچف امتیازاتی کسب کند و مواعیتی را که در راه خروج یهودیان وجود دارد تا حدی از میان بردارد. یک چنین اقدامی توسط مقامات شوروی

و سلامت آنان اعمال خواهند کرد. تئوکلاین رئیس «سازمان یهودیان فرانسوی» از گریباچوف مصرأ درخواست نمود که «به ده هزار یهودیانی که در حال حاضر در زندان های شوروی بسر می برند یا خواهان مهاجرت به اسرائیل می باشند اجازه دهد و بگذارد که آنان به کشوری که مایل به اقامت در آن هستند مهاجرت نمایند.

به نظر می رسد که میتران رئیس جمهور فرانسه نیز نسبت به این موضوع حساسیت داشته باشد و از آن به دفاع خواهد پرداخت. در سال گذشته میتران از کلاین دعوت نمود که ویرا در بازدید رسمی که از شوروی بعمل آورده بود بعنوان مهمان رسمی همراهی

تیم ورزشکاران اسرائیل در مسکو

امسال دوازدهمین فستیوال تیم های جوانان دنیا در شهر مسکو گشایش یافت. در بین تیم های شرکت کننده هشت جوان اسرائیلی نیز به چشم می خوردند. گروه اسرائیلی در میدان ورزشکاران رژه رفتند ولیکن به آنها اجازه داده نشد که پرچم کشور خود را در دست گیرند. نمایندگان ۱۵۰ کشور در این فستیوال بین المللی شرکت کردند. برنامه با سخنرانی رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی در استادیوم ۱۷۰ هزار نفری لنین افتتاح شد.

جوانان اسرائیلی پس از اتمام برنامه از کنیسه ای مرکزی مسکو دیدن کردند. شرکت کنندگان اظهار داشتند که برگزاری تفیلاهی نهم آب در کنار برداران روسی آنان پراحساس و فراموش نشدنی بوده است.

اطریش اموال ضبط شده را مسترد می دارد

دولت اطریش اعلام نمود که آثار اشیاء و آنتیکهای راکه نازی ها از یهودیان اروپا به غنیمت گرفته بودند به صاحبان و یابازماندگان آنان مسترد خواهد داشت. در زمان جنگ جهانی دوم نازی ها تمام دارائی و آثار هنری که در اختیار یهودیان بود غصب نموده بودند. پس از پیروزی متفقین آثار باارزش و هنری بدست امریکائی ها افتاد. مسئولین امریکائی در سال ۱۹۵۵ عتیقه ها و هنرهای دستی را به دولت اطریش واگذار نموده و از آنها خواسته بودند که این آثار را به صاحبان اصلی و یابازماندگان آنها مسترد دارد.

مقادیری از این وسایل به موزه های اطریش فرستاده شد و تا بحال دولت اطریش از استرداد گنجینه های یهودیان به صاحبان آنها خودداری می کرد.

طبق قراردادی که بین کنگره بین المللی یهودیان و نماینده دولت اطریش به امضاء رسید، اطریش تمام آثار هنری را به یهودیان مسترد خواهد نمود. اکثر بازماندگان یهودی هم اکنون در امریکا زندگی می کنند.

بدون شک ریگان رئیس جمهور امریکا هنگام ملاقات خود با گرباچف در ژنو این موضوع را به میان خواهد کشید و از آن به بحث و گفتگو خواهد پرداخت.

چندی پیش در نامه سرگشاده ای که به امضای یکصد تن از سناتورها رسیده و تقدیم کاخ سفید گردید مصرأ از رئیس جمهور خواسته شده بود که در ملاقات خود با گرباچف موضوع آزادی یهودیان شوروی مطرح گردد. این نامه به ابتکار رهبر اکثریت سناتورهای مجلس سنا رابرت دال جمهوری خواه و رهبر اقلیت رابرد برد دموکرات به پیشنهاد و توصیه کنفرانس ملی یهودیان شوروی تنظیم گردیده بود.

طبق گزارش کمیته بین المللی مهاجرت، مقامات شوروی به ۹۳ تن از یهودیان شوروی اجازه داده شده است که در ماه سپتامبر خاک شوروی را ترک نمایند. این تعداد سه برابر بیش از آنچه که در ماه قبل از این مملکت خارج شده اند می باشد. اگرچه در ماه جولای گذشته ۱۷۴ نفر به کمیته بین المللی مهاجرت دروین مراجعه نموده اند که بزرگترین رقم مهاجرین در دو سال ونیم گذشته بوده است. ولی در ماه اگوست فقط ۲۹ نفر که کمترین رقمی بوده که از ابتدا این سال ۱۹۷۱ اجازه خروج داده شده است. جهش رقم مهاجرین به تعداد ۹۳ نفر در ماه سپتامبر گذشته تعداد کل مهاجرین را در ۹ ماه سال جاری به رقم ۹۹۷ رسانده است. این رقم بیش از مقدار کل مهاجرین در سال ۱۹۸۴ می باشد ولی معهدا این رقم فوق العاده کمتر از رقمی است که در سال های گذشته از شوروی خارج شده اند. و به هیچ وجه با تعداد متقاضیان خروج از شوروی متناسب نیست.

از نظر مقامات فرانسوی نشانه و مبین صلح طلبی و تمایل بوجود آمدن حس تفاهم بیشتری در مذاکرات خواهد بود.

درواشنگتن نیز در حالیکه رئیس جمهور امریکا ریگان و وزیر امور خارجه شوروی ادوارد شوارنادزه بمدت چهار ساعت به مذاکره پرداختند تظاهراتی از مردم در اطراف کاخ سفید بعمل آمد که مصرأ خواستار آن بودند که مذاکرات درباره وضع یهودیان شوروی در دستور جلسه مذاکرات رهبران امریکا و شوروی قرار گیرد.

میکل بارنس جمهوریخواه و عضو کمیته امور خارجه پارلمان امریکا درباره این تظاهرات که توسط «سازمان یهودیان واشنگتن» صورت گرفت اظهار داشت «دولت شوروی از آنچه امروز در اینجا می گذرد بدون شک آگاه می باشد و شاید هم بتوان گفت که از مقامات خود امریکا نیز آگاهی بیشتری دارد. و سپس اضافه نمود که این تظاهرات و نامه هائی که در این باره می رسد دلیل بر پشتیبانی و نگرانی جوامع مختلف است که به جرأت می توان گفت که نگران کننده است و قابل چشم پوشی و بی تفاوتی نیست. هدف اصلی این تظاهرات و این اقدامات در این جمله خلاصه می شود «ماجویای آزادی برای یهودیان شوروی هستیم».

سناتور پول ترابیل جمهوریخواه و عضو کمیسیون امور خارجه و روابط عمومی سنای امریکا این رفتار مقامات شوروی را با یهودیان یکی از خشن ترین و غیر انسانی ترین روشی دانسته است که در جریان تاریخ نظیر آن تا به امروز دیده نشده است. پول ترابیل می گوید

حق اشتراک مجله شوفار

خواهشمند است مبلغ ۳۶ دلار بابت اشتراک سال ۱۹۸۵ مجله شوفار را به ضمیمه این پرسشنامه برای فدراسیون یهودیان ایرانی ارسال فرمایند.

Name _____

Address _____

Tel. No. _____

IRANIAN JEWISH FEDERATION

6505 Wilshire Blvd., Suite 1101 Los Angeles, CA 90048

مدیر عامل: محمود خبوشانی

دفتر مشاور املاک، وام

(۸۱۸) ۸۸۶-۴۷۰۰

(۸۱۸) ۷۰۱-۱۳۱۰

۱- سرمایه گذاری مطمئن با بهره مناسب

۲- فروش املاک در ۲۴ ساعت

۳- هر نوع وام کمتر از ۴۸ ساعت اعم از

کاندو، منزل، آپارتمان، شاپینگ سنتر، توسعه تجارت

9036 Reseda Blvd., Suite 103
(World Savings Bldg.)
Northridge, CA 91324

چنانچه احتیاج به کارت اعتباری بانکی و یا وام تجارتي دارید، و یا در پرداخت وام خانه خود
با مشکلاتی روبرو هستید و یا اگر برای خرید یا فروش خانه، بیزینس و مستغلات به پول فوری احتیاج دارید
با ما در این مورد مشورت کنید

مشاور اولیه مجانی



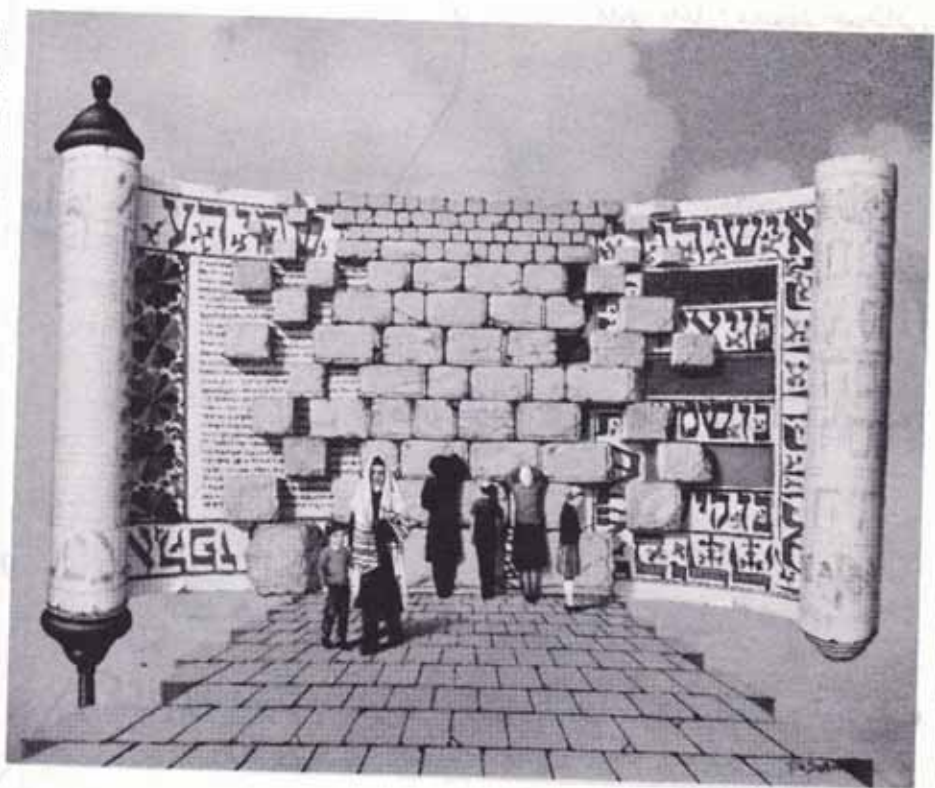
واما کلیه نهضت های فکری یهودیان در دوران جدید و مشارکت یا برخورد یهودیان با افکار و ایدئولوژی های نو، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از عصر روشنگری اروپا سرچشمه می گیرد. عصر روشنگری به دوران تجدد فکری اروپا از قرن هیجدهم به بعد اطلاق می شود. در این دوران مردم دنیای غرب کوشش های زیادی در جهت کار برد عقل در همه جنبه های زندگی بشر بعمل آوردند و فیلسوفان عقل گرا دریچه های جدیدی را در مکتب های فلسفی قرن هیجدهم باز کردند.

در قلمرو دین نیز همین عقل گرایی تاثیر گذاشته بود و نوعی آزادی و بی قیدی از همه جزئیات و دگماتیسم مذهبی بوجود آمد و روش کاربرد عقل مستلزم رد سنت های قدیمی شده و انسان به عنوان تنها قاضی عقاید و باورهای خود شناخته شد و در زمینه سیاسی و روابط اجتماعی با هر گونه زورگویی و استبداد مبارزه می شد و آزادی و برابری برای همه افراد بشر مورد توجه قرار گرفته بود.

عصر روشنگری ابتدا از هلند و انگلستان آغاز شد و به تدریج به فرانسه رسید و در این کشور به خشونت گرائید و به انقلاب کبیر فرانسه و صدور اعلامیه حقوق بشر منجر شد. در نتیجه انقلاب کبیر فرانسه و صدور اعلامیه حقوق بشر کلیه موانعی را که کلیسا و دولت طی قرنهای برای جدا کردن یهودیان از سایر هموطنان خود بوجود آورده بودند فروریخت. این نهضت جدید از فرانسه به آلمان و سایر کشورهای اروپای شرقی و سرانجام تا کرانه های رود ولگا سرایت کرد.

با آغاز عصر روشنگری و توسعه ایده آل های آزادی و برابری طبعاً یهودیان اروپا که قرنهای قربانی اختلافات مذهبی بودند نمی توانستند از مشارکت در افکار این دوران دور بمانند. در معرفی و نفوذ افکار عصر روشنگری به میان یهودیان اروپا مندلسون فیلسوف آلمانی نقش بسیار مهمی داشت. در واقع مندلسون اولین صدائی بود که از میان یهودیان اروپا برخاست و آنان را از جدائی از جوامع خود منع و به برقراری تماس با افکار جدید تشویق نمود.

مندلسون که از دوستان نزدیک کانت فیلسوف عقل گرای آلمانی بود یکی از سرشناس ترین شخصیت های اروپای قرن



یهودیان در عصر ایدئولوژی

نگاهی به تحولات فکری یهودیان در عصر جدید

پس از بین رفتن یهودیت اسپانیا، عده ای از یهودیان نیروی فکری خود را متوجه بررسی در مطالعات تلمودی و زمینه های مشابه کردند و عده ای دیگر که دچار سرخوردگی و یأس فلسفی شده بودند گرایش های عرفانی و صوفیگری پیدا کردند و از این راه مکتب های عرفانی و تصوف یهود بوجود آمد که در شکل دادن به افکار مذهبی یهود در قرون بعد نقش مهمی را ایفا کرد.

بعد از اشاراتی که به افکار فلسفی یهود تا اواخر قرن پانزدهم و از بین رفتن یهودیت اسپانیا در چند شماره گذشته شوفار داشتیم، گفته شد پس از آغاز دوران انکیزیسیون در اسپانیا و بی اعتبار شدن بعضی از فیلسوفان یهودی آن دوران که با دستگاه تفتیش عقاید سازش کردند، دیگر تا آغاز دوران جدید فیلسوفی به معنای کلمه از میان یهودیان برنخاست.

هیچ‌دهم است. اودر خانواده یک معلم یهودی بدنیآ آمد وآنقدر علاقه بخواندن داشت که ستون فقراتش دچار خمیدگی دائمی شده بود. سالهای بسیاری رادر برلین به مطالعه تلمود گذرانده بود و بعلت فقر و ناداری ناچار طبق دستورات تلمود زندگی می کرد که می گوید: «نان را بانمک بخور، آب را با پیمانۀ، روی زمین بخواب، محرومیت را تحمل کن و خود را با قانون مشغول دار.» هفت سال تمام در اطاق یک نگهبان در نهایت محرومیت سر کرده و هزینه زندگی خود را از دستمزد نسخه برداری از کتاب برای دیگران بدست می آورد. در برلین آثار ابن میمون را مطالعه کرد و از این «موسای دوم» آموخت که غرور خود را کنترل کند، متواضع باشد و طبع سرکش خویش را آرام نماید.

علاوه بر مطالعه تلمود و آثارها را مابام، در برلین زبان لاتین، ریاضیات و منطق را نیز آموخت و بزودی عشق شدیدی به فلسفه پیدا کرد. زبان آلمانی را آنقدر روان و روشن می نوشت که در ادبیات کشورش در این دوران هیچکس مانند او نتوانسته است بنویسد.

مندلسون در ایام تحصیل تحت تاثیر افکار لیبنیتس فیلسوف آلمانی قرار گرفته و معتقد شده بود که رابطه بین عقل و دین باید مشخص و تعریف شود. به نظر او هیچ عقیده ای جاودانی نمی توانست باشد مگر آنکه با معیار عقل سنجیده شود و از این طریق اثبات گردد. عقیده داشت که دین یهود بر سه ستون قرار دارد: نخست اعتقاد به وجود خدای یگانه، دوم اعتقاد به قدرت خداوند و سوم جاودانی بودن روح. به نظر او اعتقادات سه گانه فوق مانند پیش فرض های مسائل ریاضی بر بنیاد عقل قرار دارد و لذا ثابت است.

به نظر مندلسون عقاید مزبور وجه مشترک همه ادیان است، لیکن ادیان دیگر اصول جزئی دیگری را که برای نجات بشریت لازم می دانند به عقاید اساسی اضافه کرده اند و دین یهود بسیار مفتخر است که عقاید قابل تغییری را بنیاد نهاده است. به نظر او دین یهود، دین الهام قوانین است و فرمان های پروردگار در کوه سینا تنها شامل یک سلسله اعمال و رفتار بوده و عقیده خاصی را القاء نمی کند و صدور این فرمان ها برای حفظ نژاد یهود است تا این مردم بتوانند رسالت الهی خود را نسبت به سایر مردمان اجرا کنند.



این عقاید مندلسون و روش کاربرد عقل در قلمرو دین مدتها مورد توجه عده زیادی از یهودیان قرار گرفت ولی پس از چندی عده زیادی هم به مخالفت با افکار او برخاستند. لیکن مندلسون نسبت به عقاید خود بسیار تعصب نشان می داد و میل داشت یهودیان را از چهار چوب عقایدی که به آنها رسیده بود دور کند. از این گذشته مندلسون راتنها نمی توان یک فیلسوف عقل گرا شناخت. او علاقه عجیبی به سرنوشت همکیشان خود نشان می داد و ضمن آنکه در جهت استقلال فکری آنها کوشش می کرد، سعی داشت به مردم بقبولاند که یهودیت در اصل با روش کاربرد عقل هماهنگ است.

باتوجه به اینکه در عصر روشنگری آزادی های مدنی برای همه و از جمله یهودیان شناخته می شد، مندلسون کوشش داشت یهودیان را از قید سیستم های آموزشی دینی رها سازد و مردم را تشویق می کرد که فرزندان خود را به مدارس غیر مذهبی و دولتی بفرستند و با گسترش افق فکری یهودیان به ماوراء تعلیمات تلمودی و کتب مشابه آن ارتباط دینی یهودیان و فرهنگ عمومی را بوجود آورد و یهودیان بیشتر در زمینه های اجتماعی با سایر مردم نزدیک شوند. اولین اقدام او در این مورد ترجمه اسفار

پنجگانه تورا به زبان آلمانی بود و بدینوسیله می خواست یهودیان را از سخن گفتن به لهجه یهودی - آلمانی شنیدیش خود باز دارد و به زبان آلمانی اصیل آشنا کند تا بتوانند در پیشرفت و استفاده از تمدن غرب شرکت نمایند.

همراه این ترجمه، مندلسون تفسیرهای عبری را مطرح و کوشش نمود این تفسیرها را با افکار جدیدی که بوجود آمده بود تطبیق دهد و یهودیان را به علاقه بیشتری به آنچه که در جهان خارج می گذرد تشویق نماید.

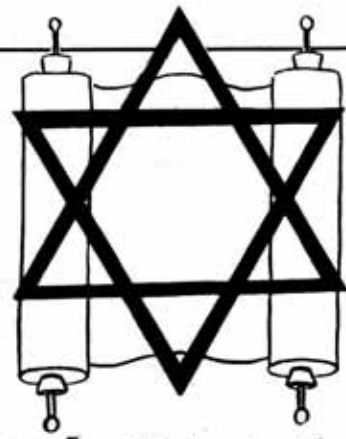
کوشش های مندلسون در زمینه آموزش با مخالفت عده ای از یهودیان و پاره ای از محافظ مذهبی رو برو شد و مخالفین عقیده داشتند که تاثیر فرهنگ غیر یهودی به زبان وفاداری و اعتقادات مذهبی یهودیان تمام خواهد شد. در برابر این مخالفین عده زیادی هم برنامه های تغییر آموزش کودکان یهودی را تأیید می کردند. در میان یهودیان گروهی که خود را «ماسکی لیم» به معنای طرفدار روشنگری می خواندند و متمایل به آثار عصر روشنگری بودند، اقدامات مندلسون را تأیید می کردند. این گروه در حدود سی سال مجله ای را بنام **جنگ** به زبان عبری منتشر می کردند و از این راه تاثیر زیادی در نشر عقاید جدید در میان یهودیان باقی گذاردند.

یکی از طرفداران مهم مندلسون **فتالی هرز** شاعر یهودی آلمانی بود که از استعدادهای فکری برجسته ای برخوردار بود و در نوشته های خود یهودیان را به فراگیری زبان آلمانی و همبستگی با سایر مردم و تأسیس مدارس جدید و اشاعه تعلیمات غیر مذهبی تشویق می کرد.

مندلسون در سال ۱۷۷۸ با گشایش اولین مدرسه آزاد یهودیان برلین شاهد ثمره کوشش های خود در زمینه نظام آموزشی یهودیان شد. در این مدرسه دروس مذهبی و غیر مذهبی بزبان آلمانی تدریس می شد ولی عمر او کفاف نداد که شاهد آزادی های مدنی یهودیان ارو پا هم باشد.

آزادی یهودیان ۵ سال پس از مرگ مندلسون تحقق یافت. در این سال پارلمان فرانسه در نتیجه انقلاب این کشور اصول آزادی مذاهب را تصویب و تابعیت کامل به یهودیان اعطاء نمود. آزادی مدنی یهودیان در دوران ناپلئون عملی شد و به همه سرزمین

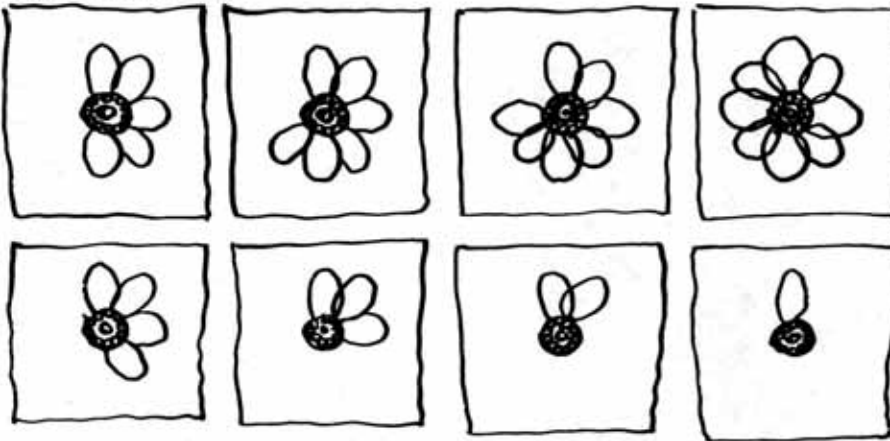




هائی که به تصرف فرانسه درآمد بود نیز گسترش یافت و به تدریج بسیاری از مشکلات یهودیان در هر کشور یکی پس از دیگری پایان یافت. با آغاز قرن نوزدهم آزادی یهودیان در بیشتر کشورهای اروپائی تحقق یافته بود و هرچاکه آزادی های مدنی به یهودیان داده شد، آنان با جان و دل خود را در خدمت کشور قرار دادند و سهم بزرگی را در فعالیت های زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن کشور به عهده گرفتند و بدین ترتیب در همه چیز به استثنای مذهب، یهودیان خود را با علائق و کوشش های سایر هموطنان خود هماهنگ می کردند. لیکن در این امر مشکلات زیادی هم وجود داشت و برای اولین بار در گالوت عده ای از یهودیان نمی توانستند خود را با شرایط جدید هماهنگ نمایند و تعدیل احساسات مذهبی به سود فعالیت های سیاسی و اجتماعی برای آنها بسیار سخت بود. عده ای با تغییر مذهب و قبول مذهب غالب خود را از تنگنا نجات دادند و عده ای به این اعتبار که دین یک امر شخصی است و منافاتی با مصالح ملی کشور مورد سکونت ندارد و هر یهودی می تواند عضو جامعه ای باشد که در آن زندگی می کند، خود را با وضع جدید تطبیق دادند.

تغییرات عصر روشنگری و آثاری که بر عده ای از یهودیان نهاد موجب بوجود آمدن نهضت رفرف در یهودیت شد که از موضوع این مقاله خارج است ولی نتایج عصر روشنگری و برداشته شدن موانع فرهنگی و سیاسی و اجتماعی موجب شد که یهودیان بتوانند نیروی فکری خود را به افق های دورتری متوجه کنند و از این جهت در قرن نوزدهم که عصر ایدئولوژی شناخته شده نقش بسیار مهمی را در افکار سیاسی و اجتماعی جهان ایفا کرده اند که به عنوان فعالیت یهودیان در عصر ایدئولوژی شناخته شده و در شماره های آینده به تدریج از آن یاد خواهیم کرد.

از گفته های مایمونی



هشت نوع صدقه

هشت درجه صواب

گردآوری - گیتی بروخیم (سیمانطوب)



— روش بعدی صدقه دادن که در درجه دوم از لحاظ ثواب قرار دارد این چنین است که صدقه دهنده و صدقه گیرنده نسبت به یکدیگر ناشناس باشند.

— درجه سوم چنین است که صدقه دهنده صدقه گیرنده را بشناسد، اما آن شخص مستمند پی نبرد که چه شخصی به او کمک مالی کرده است.

— درجه پائین تر یا درجه چهارم زمانی است که شخص مستمند کسی را که مساعدتش کرده است می شناسد اما صدقه دهنده صدقه گیرنده را نمی شناسد.

— درجه بعدی یا درجه پنجم به این صورت است که شخص خیر بدون اینکه شخص فقیر طلب مساعدت کند به او صدقه بدهد.

— درجه ششم چنین است که صدقه دهنده بعد از اینکه شخص مستمند طلب صدقه کرد به او صدقه بدهد.

— درجه هفتم به این طریق است که کمتر از آنچه که لازم است صدقه بدهد اما باروی باز.

— درجه هشتم یا کم ثواب ترین راه اعانه دادن این است که کسی با اکراه یا تغییر اعانه بدهد.

مذهب یهود هر یهودی را موظف به صدقه دادن می داند، حتی یک فقیر یهودی باید قسمتی از آنچه را که صدقه می گیرد به فقیری که از خودش دست تنگ تر است صدقه بدهد. آمار بدست آمده در آمریکا نشان می دهد که پیروان مذهب یهود بیش از پیروان مذاهب دیگر اعانه می دهند، چه این اعانه برای مستمندان یهودی گردآوری شود چه برای غیر یهودیان. عده ای به غلط تصور می کنند یهودی فقیر وجود ندارد، این تصور باطل از آن جهت بین عوام ایجاد شده که یهودیان مستمندان خود را مساعدت می کنند و مانع آن می شوند که شخص فقیر گدائی کند.

به یهودی این چنین آموخته شده که صدقه باعث رفع بلاست و ثواب زیادی دارد. اما به هشت صورت می توان صدقه داد، در اینجا این هشت طریق به ترتیب عالی تر بودن و بالا بودن میزان ثوابشان ذکر می شود.

— پرتواب ترین راه این است که از طریق هدیه کردن یا قرض دادن مبلغی پول به یک مرد یا بوسیله شریک شدن با او یا ایجاد شغل برای او، وسیله ای ایجاد شود تا آن شخص خود کفا شود.

امور حسابداری و مالیاتی خود را

و با تجربه بسپارید

به اشخاص متخصص

ELIAS AZIZ-LAVI

**CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT
CHARTERED ACCOUNTANT (ENGLAND)**

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

استاد سابق دانشگاه

دارای ۱۸ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return)
- مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجارتي از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

(213) 657-8378 (213) 657-8921

شباط را ارج نهیم

نوشته: گیتی بروخیم (سیمانظوب)

یکی از زیباترین منظره های شب شباط، منظره روشن کردن شمع توسط مادرم بود. نمی دانم چه حکمتی است که مادرها در چشم فرزندانشان قیافه ای معصوم و فرشته آسا دارند، وقتی پس از روشن کردن شمع و خواندن براخا مادرم چشم هایش رامی بست و طبق عادت خودش اول برای همه مردم دنیا و بعد برای یکایک عزیزانش زمزمه وار دعا می کرد، در چشم من معصومیتش چند برابر می شد. تا آنجا که بخاطرم هست اکثر شب های شباط مهمان داشتیم. تنها قانونی که در خانه ما قابل تغییر نبود این که شب شباط می بایست همه گردهم باشیم. اگر جالبترین مراسم و مهمانیها در خانه دوستان برگزار می شد، خود بخود دعوت وارد می کردیم، قانون گردهمائی افراد خانواده در شب های شباط قابل نقض نبود. وقتی شام روی میز چیده می شد، پدر پیاله شراب را بدست می گرفت تا براخا بگوید. وای بحالمان اگر هنگام خواندن براخا صحبتی یا باز یگوشی می کردیم، پدر با چشم غره اش میخکوبمان می کرد.

خلاصه این که اگر چه ماشباط را عیناً مثل یک خانواده بسیار مذهبی اجراء نمی کردیم اما شباط در خانواده ما از یک جهت باشباط آنها یکسان بود و این مساوات در متفاوت بودن این روز بار و زهای دیگر هفته، قدوسیّت آن و اهمیّت و یژه اش خلاصه می شد.

باتمام اوصافی که شرح دادم، از زمانی که ترک وطن کردیم و در گوشه ای از این ینگه دنیا سکنی گزیدیم اهمیت شباط برایم افزایش یافته و لزوم متفاوت بودن آنرا از بقیه روزهای هفته بیشتر لمس می کنم. ممکن



توصیه می کند «هر چه ساده تر، بهتر»، شب های شباط را از این قاعده مستثنی می داند و همیشه توصیه کرده است که برنامه شام شباط باید مفصل باشد تا شباط حالت یک گردهمائی جشن مانند متفاوت را پیدا کند. روز جمعه که می شد پدر و مادر مرتباً یادآوری می کردند: «تا هوا تاریک نشده، حمام بروید»، عصر جمعه در حالی که هنوز برنامه آشپزی ادامه داشت، مادرم چندین بار از آشپزخانه پدرم راصدا می کرد و لحظه روشن کردن شمع شباط را جویا می شد.

-رهر خانواده ای، برنامه ای که بطور مرتب اجراء شود، جزئی لاینجزا از زندگی افراد آن خانواده را تشکیل می دهد. وقتی زندگی خودم را از خردسالی تا کنون بررسی می کنم احساس می کنم که شب های شباط برای من و خانواده ام یکی از آن برنامه ها بوده است که هیچ شرایطی نظم و ترتیب اجرای آنرا دچار تغییر نکرده است. مادراز صبح جمعه در تنکاپوی تهیه شام شباط بود، پدر که مردم کم غذایی است و هر بار مادر در تدارک غذا دچار سرگردانی می شود

است بگوئید «خواهر توهم کم کم به سرازیری عمر نزدیک شده ای و می خواهی خودت رابه خدا نزدیک کنی»، اما چنین نیست. به دلایلی که هم اکنون شرح خواهم داد، شباط موقعیتی است استثنائی برای هر خانواده ای و باید چون گوهری گرانبها آنرا قدر بدانیم. اگر خودمان هنوز آن آمادگی معنوی و روحی را پیدا نکرده ایم که شباط را کامل نگهداریم، حد اقل گروهی که این آمادگی را پیدا کرده اند بیاد انتقاد و تمسخر نگیریم. در کمال تاسف من خودم جزو گروهی هستم که این روز مقدس را آنچنان که در شان و مقامش است تقدیس نمیکنم اما برای کسانی که این روزشان باتمام روزهای هفته متفاوت است احترام قائلم و امیدوارم زمانی من هم دارای آمادگی روحی کامل برای اجرای این فریضه بشوم. و اما چرا در این گوشه دنیا اهمیت بزرگداشت شباط را بیشتر احساس می کنم. در وطنمان ایران زندگی خانوادگی پرمفهوم تر بود. افراد خانواده احساس نزدیکی بیشتری نسبت به یکدیگر می کردند. زندگی فقط در مادیات خلاصه نمی شد، فرهنگ لطیف، شاعرانه و زیبای مشرق زمین مانع آن بود که ماشبانه روز فقط به مادیات بیندیشیم. در اکثر خانواده ها افراد خانواده روزی دوبار هم ظهر و هم شب گردهم جمع می شدند، صحبتی و درد دلی می کردند باهم غذایی صرف می کردند و احیاناً باهم تلو یزیون می دیدند یا به رادیو گوش می کردند. اگر چه برنامه رادیو و تلو یزیون در وطن ما هم تحت تاثیر برنامه های پلیسی و جنائی و پراشوب برنامه های غربی قرار گرفته بود اما، گل های رنگارنگ هم داشتیم، غزل حافظ و اشعار صوفیانه مولانا را هم می شنیدیم، آهنگ های اصیل فارسی هم رنگ و حالی روحانی و شور و حالی معنوی به زندگیمان می بخشید، دلها به یکدیگر نزدیک تر بود و شباط این نزدیکی را کامل تر می کرد. اما در این جنگل آهن، با این زندگی ماشینی، زندگی سراسر مبارزه است، کوفرتی برای نزدیک کردن دلها به یکدیگر، کو حوصله غزل حافظ خواندن، کجا شما جرأت دارید نوار مایکل جکسون را با صدای گوش خراش خواجه وارش از روی ضبط صوت بردارید و تارتا کستانی یا پاپانوی جواد معروفی را بجای آن بگذارید. بچه ها حتی زمانی که مشغول درس خواندن

هستند باید به موزیک جاز گوش کنند، آهنگ هائی که اکثر شان بی سر و ته است و یک جمله بی معنی را مثل ورد با صدائی عوضی به سمعتان می رساند، صدای آنهم باید بقدری بلند باشد که پرده گوش را پاره کند. گرانی روز افزون، درآمدی که مرتباً نگران هستی که قطع شود یا کفاف مخارج کمرشکنت را ندهد رمقی باقی نمی گذارد تا دلها را بهم نزدیک کنیم یا به معنویات و زیبایی های روحانی و شاعرانه بیندیشیم. وقتی هم با اعصاب درهم شکسته و باند پیچی شده گردهم جمع می شویم، حرف از بچه دزدی است و مواد مخدر و مرض خانمان برانداز ایدز و هر پریس و ناامنی خیابانها و غیره... دست آخر، صاحب خانه بیچاره برای اینکه اندک شور و حالی به مجلسش بدهد چند جوک بقول خودش دست اول می گوید، مهمان ها هم خنده ای ساختگی تحویل می دهند و مرخص می شوند. اعصاب ها بقدری درهم ریخته است که نیم ساعت بعد هر قدر هم فکر کنی یکی از جوک ها بخاطرت نمی آید. شب شامی را که سعی کرده ای فشار خون آقا را بالا نبرد، ناراحتی معده خودت را دامن نزنند، مورد علاقه بچه ها باشد، صدها مواد مضر که در مواد غذایی این مملکت موجود است هم لا بلایش نباشد، روی میز می گذاری و شروع می کنی به صدا کردن افراد خانواده، کم کم صدایت مبدل به فریاد می شود اما کوفریا درسی. آقا اخبار راتانیمه شنیده، پسر و وسط یک مسأله ریاضی گیر کرده و دخترت غرق در دلد تلفنی باهم کلاسیهایش! همه کوششت را هم بخرج بدهی باز بندرت موفق می شوی همه را باهم گرد میز شام جمع کنی، وقتی هم موفق بشوی بچه ها بلافاصله یایچ تلو یزیون را باز می کنند و یارادپورا. با همه این دلایل آیا بزرگداشت شباط در این نقطه جهان بیشتر ضروری نیست؟ نور شمع های شباط، براخای شراب و نان، غذای مفصل و لذیذی که همه افراد خانواده، هم زمان و متفقاً شروع به خوردن آن میکنند، پدر بزرگی که عزیزانش را از شرح وقایع ناخوش آیند و غم انگیز بازمی دارد و می گوید «شباط است حرفهای خوب و خوش بزیذ»، بچه های فامیل که بعد از یک هفته یکدیگر را ملاقات می کنند، سر بسر هم می گذارند، شوخی و خنده می کنند یا باتمام قوا درگیر یک بحث جدی و جالب می شوند،

همه و همه باعث میشود که یک روز هفته را بصورتی متفاوت در محیطی سرشار از صمیمیت، روحانیت، هم دلی و صفای بگذرانی.

در طول دوران، شباط نه فقط نوعی رضایت معنوی در یهودیان ایجاد کرده است بلکه باعث شده با قاطعیت تمام زندگی گروهی خود را ادامه دهند و در این جهان پراشوب، استوار و محکم باقی بمانند. اگر زندگی افراد مذهبی را به دقت مورد بررسی قرار دهیم متوجه می شویم که سختی ها و وقایع دشوار و غم انگیز، این گروه را کمتر عاصی و ناامید می کند، ایمان آنها در چنین شرایطی، در حکم تخته پاره ای است برای یک شخص غریق در آب. شاید بهمین علت است که گفته اند: بیشتر از آنچه قوم یهود شباط را نگهدارد، شباط قوم یهود را نگهدارنده است.

یهودبانی که شباط را بطور کامل و یابکلی نگاه نمی دارند به دودسته تقسیم می شوند. هر دودسته از کودکی برای اجرای این فریضه تربیت نشده اند، اما گروه اول اجرای این فریضه را عملی آسمانی و مثبت می داند که خودش هنوز آمادگی کامل را برای اجرای آن پیدا نکرده اما بعد نمی داند که روزی دارای این آمادگی روحی بشود. دسته دوم نه فقط خودش شباط را نگاه نمی دارد بلکه کسانی را هم که چنین فریضه ای را اجراء می کنند بساد تمسخر می گیرد. این گروه وهم چنین بسیاری از غیر یهودیان شباط را روز قید و بندها می دانند، روزی که یهودی از بسیاری از کارها منع شده است، اما کسانی که بادی مثبت شباط را بررسی می کنند این روز را روز آزادی می دانند، آزادی از قید و بند کار خرید و فروش، پخت و پز، دوخت و دوخت و غیره... شباط روز نجات از قید و بند زندگی مادی و ماشینی است. روز رهایی و تجدید قواست، روزی است برای بودن با عزیزان، خانواده و افراد قومت، روزی است برای اینکه آرامش و سعادت را در وجود خودت و خانواده ات بجوشی بدون نیاز به وسیله ها، روزی است که معنویت و طبیعت را بهتر و بیشتر احساس کنی، روزی است برای آرامش جسم و روح تو، اما، همه روزهای هفته بجز شباط، با بقیه روزها در هفته ها و ماهها و سالهای دیگر تفاوت دارند، اما روزهای

شباط کم و بیش بهم شبیه اند، همین شباهت، همین رنگ آشنا و خودی بودن، گرمی و لطف بیشتری به شباط می بخشد، این شباهت دم از ثبات می زند، ثبات فکر، ثبات روح، ثبات یک فرد، یک جامعه، یک قوم و ثبات در خود نشانی از قدرت دارد و شباط قدرت روح را افزایش می دهد. یک نویسنده امریکائی چنین می نویسد: «یکی از محسنات بارز مذهب یهود، مهارتش می باشد در تقدیس زندگی روزمره یعنی همین سلسله فعالیت های یکنواختی که زندگی روزانه ما را تشکیل می دهند. برای تأمین چنین منظوری، علم اخلاق و قوانین مذهب یهود موثر واقع می شود. در حقیقت پیام یهودیت چنین است: بله، بزرگداشت یک واقعه تاریخی و مذهبی تجربه مقدسی است، اما تجربه هر صبح زنده از خواب برخاستن و روزی نور آغاز کردن، غذا خوردن و تغذیه جسم، برقراری رابطه جنسی با شریک زندگی، معین کردن حد و مرزی بین کار کردن و استراحت کردن ... و ... و ... همه و همه تجربه هائیکه قابل تقدیس و بزرگداشت یهودیت برای واقعیت های فیزیکی زندگی هم قوانین و راههای عبادت در نظر می گیرد و به این ترتیب به آن واقعیت یا آن نیاز اساسی زندگی ارزش و اعتباری مافوق تصور می بخشد، این خاصیت، اساس زندگی یهودی است.» به اعتقاد من این تفسیر دقیقی است در مورد زندگی یهودی. ممکن است بگوئیم زندگی قرن بیستم با این روش هم آهنگ نیست، که هر بار میوه نوبر می خوریم، لباس نومی پوشیم، غذا می خوریم، می خوابیم و از خواب بیدار می شویم و غیره ... دعای مخصوص بخوانیم. اما اگر ما این اصول را رعایت نمی کنیم دلیلی بر غیر مفید بودنشان نیست.

بشرف قرن بیستم آن چنان به وفور نعمت و راحت و آسایش عادت کرده که این قبیل نعمات را بدیهی و مسلم می پندارد و خاصیت بشر چنین است که برای آنچه که بدیهی است ارزشی قائل نمی شود و کسی که سلامت جسم، مسکنی برای زندگی، خواب و خوراک راحت ... را جزو بدیهیات بداند به تدریج پرتوقع می شود، هیچ موهبتی به نظرش قابل شکر گذاری نمی آید و به ندرت رضایت خاطرش فراهم می شود.



شاید تعجب کنید اگر بدانید که آمار خودکشی در مملکت سوئد که مردمش از مرفه ترین مردمان دنیا هستند بیش از بقیه ممالک است. با این اوصاف تصور نمی کنید که یهودیت روش جالبی بکار برده است تا مردمش در هر زمانی قدر نعمت را بدانند؟ وقتی در فصل جدید موفق به نوبر کردن میوه نوبرانه می شویم و براخا می گوئیم، فلسفه اش باید چنین باشد که این میوه نعمتی است آسمانی، امکان داشت به دلایل مختلف (سرمای بیش از حد، خشکسالی و غیره...) درخت این میوه محصول ندهد، شاکریم که اوضاع جوی طبیعی بوده، این محصول بدست آمده و ما زنده و سالم هستیم و می توانیم از این نعمت برخوردار شویم. اگر گرسنگان آفریقا را در نظر بیاوریم، یا کسانی که در اثر بیماری های مختلف قادر به خوردن کمتر مواد غذایی هستند، متوجه می شویم که حقیقتاً وقتی میوه یا غذائی را می خوریم باید شکرانه نعمت بجا آوریم. این روزها چه هابقدری ناز پرورده شده اند که زیباترین پوشاک بنظرشان چیزی پیش پا افتاده می آید، اما کودک یهودی که طبق عادت به محض پوشیدن رخت نو شخیانومی گوید: «متبارک باد نام تو ای خداوند، خدای ما، پادشاه عالم که برهنگان را می پوشانی»، خود بخود این نکته را متوجه می شود که هستند کسانی که برهنه اند و محتاج پوشاکی مندرس، پس از این که من یا خانواده ام توانسته ایم چنین پوشاکی را خریداری کنیم باید قدرشناس باشم و شکرانه نعمت بجا آورم. یک نکته مسلم است و آن اینکه خداوند

محتاج دعا های مانیست، بدون شک پیغمبران و علمای مذهبی یهود هم از این واقعیت مطلع بوده اند اما اگر یهودی را موظف به خواندن چنین دعا هائی کرده اند قطعاً قصد دیگری داشته اند، هدف آنها تربیت قومی بوده است قدرشناس که نعمت و خوشی را در هر کیفیت و کمیتی قدر بدانند، آنکه چنین نعمتی را ایجاد کرده یا در اختیارشان قرار داده سپاس بگویند و غیر مستقیم به آن کسی ببندیشند که از این نعمت محروم است پس به نوبه خود بکشند که دیگران هم از این نعمت برخوردار باشند. آمار نشان می دهد که بین یهودیان، فقیر محتاج غذا، پوشاک و پناهگاه موجود نیست، زیرا آنها که در رفاه بیشتری بسر می برند کوشش می کنند که هر یهودی حداقل غذا، پوشاک، مکانی برای زندگی و شغلی برای امرار معاش داشته باشد. این خاصیت باعث شده غیر یهودیان به غلط تصور کنند که یهودی بی بضاعت وجود ندارد. تصور نمی کنید یکی از عوامل ایجاد کننده این خصلت شایسته در میان قوم ما، همانا هزاران سال شکرانه نعمت گفتن و غیر مستقیم بخاطر آوردن کسانی است که از این نعمت برخوردار نیستند؟ تظاهر به مذهبی بودن نمی کنم، متاسفانه من خودم از هیچ کدام از این براخاها مطلع نیستم اما احساس می کنم که بزرگان مذهبی قوم یهود، روانشناسان ماهری بوده اند و از این طریق خدمت شایسته ای به قوم خود کرده اند. عده ای معتقدند قرن بیستم با این برنامه ها هماهنگ نیست. مگر خواندن چند براخا در روز چقدر وقت ما را تلف می کند؟ فراموش نباید کرد که نوجوان و جوان قرن بیستم هم نیاز به ایمان و پناهگاه معنوی دارد. خانواده های مدرن امریکائی که این نیاز را برآورده نکرده اند و از آن غافل بوده اند باعث شده اند فرزندان شان به فرقه های مذهبی عجیب و غریب رو کنند، شاید نیاز معنوی شان در آن قبیل فرقه ها تأمین شود. در همسایگی ما یک خانواده یهودی امریکائی زندگی می کنند که با هم سلام و علیکی داریم، هر صبح صدای پسر جوان این خانواده را می شنیدم که برای مدتی طولانی با سرعت زیاد چیزی شبیه براخا به زبان عبری را می خواند. متحیر بودم که چرا این دعا خواندن اینهمه طولانی است و این جوان چگونه به کار وزندگیش می رسد. روزی مادرش برای صرف چای مرا به منزلش دعوت کرد. صحبت از همه جا شد،

یهودیان حبشه در اسرائیل

طبق گزارش منتشره از طرف دولت اسرائیل ۵۲ درصد مهاجرین یهودی حبشه کمتر از ۱۸ سال دارند و سن ۸۰ درصد کل آنها از ۳۴ سال تجاوز نمی نماید.

در طی یک گزارش ۱۳۶ صفحه که از طرف وزارت جذب مهاجرین تهیه و به هیأت دولت تقدیم گردید ۱۵۰۰۰ نفر از یهودیان حبشه که از سال ۱۹۷۸ به بعد به اسرائیل مهاجرت کرده بودند از کلیه مظاهر و شرایط اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بهره مند گردیده اند. طی این گزارش اعلام گردیده جذب مهاجرین حبشه جمعاً در حدود ۳۰۰ میلیون دلار هزینه خواهد داشت. به موجب گزارش وزارت جذب از تعداد یهودیان حبشه که اخیراً به اسرائیل آورده شدند به تعداد ۵۰۰ فامیل خانه دائمی داده شده و ۸۴ خانه نیز تا پایان ماه سپتامبر به آنها تحویل داده خواهد شد. ۱۲۰۰ نفر از جوانانی که هیچ گونه تحصیلاتی نداشته اند دوره های کوتاه مدت و فشرده را خواهند گذرانید و هم اکنون ۱۲۹ نفر از یهودیان حبشه وارد دانشگاههای اسرائیل گردیده اند.

مهمترین مشکل یهودیان حبشه یافتن کار برای آنها است. در حال حاضر فقط ۸۰۰ نفر آنها توانسته اند در صنایع مختلف جذب شوند.

در طی این گزارش به این نکته اشاره شده است که با وجود همه مشکلات و موانع روحیه یهودیان حبشه بسیار عالی است و آنها خواهند توانست در طی مدت کوتاهی خود را با همه مظاهر زندگی اسرائیل تطبیق دهند.



و برکتش می کنند. هربرت واینر، یک ربی رفووم امریکائی، در مراسم شب شباط یک خانواده افریقائی شمالی ساکن یکی از شهرهای کوچک اسرائیل شرکت می کند. پدر خانواده که مرد مسنی است فرزندانش را برکت می کند، «هربرت واینر» که شاهد این مراسم است چنان تحت تاثیر واقع می شود که بعدها می نویسد: «در آن لحظه بی اختیار به این فکر افتادم که ثروتمندترین و موفق ترین پدرهای ساکن شهرهای بزرگ که راحت ترین زندگی را برای فرزندانشان تدارک دیده اند هرگز از چنین احترام و افتخاری که این پسر مرد فقیر هنگام برکت کردن فرزندانش برخوردار بود، نصیب نمی برند.»

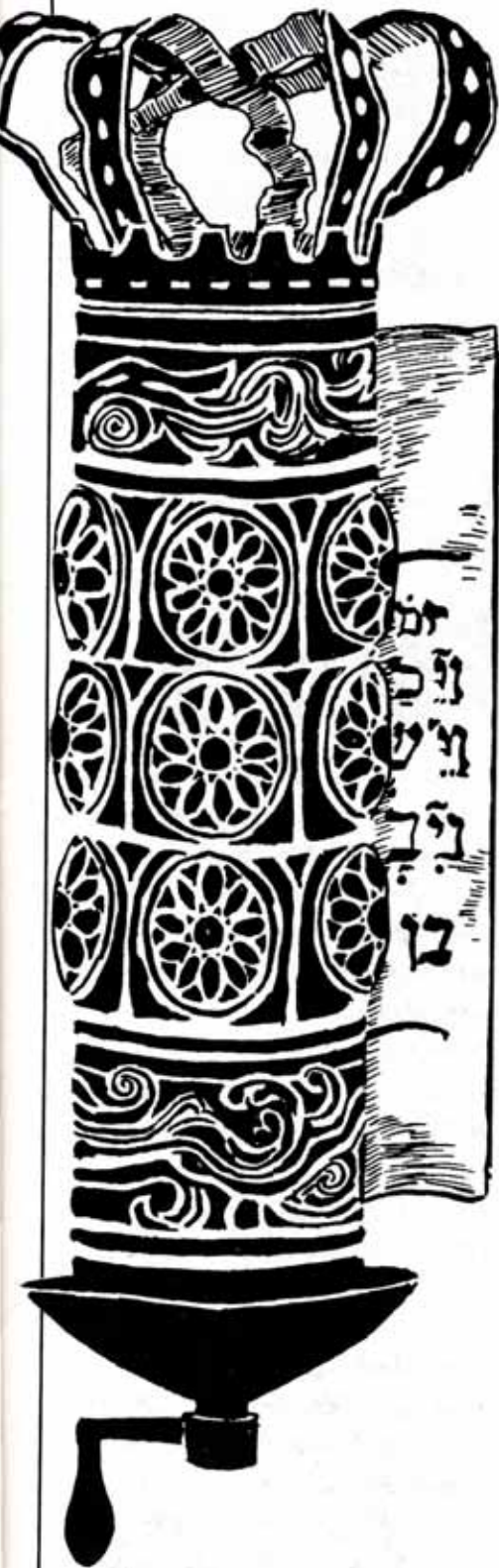
«دنيس پوگر» و «جوزف تلوشکين» نویسندگان کتاب «نه سؤال در مورد یهودیت» به خانواده ای اشاره می کنند که در حضور چند دوست غیر یهودی مراسم شباط را برگزار کرده اند. وقتی پدر خانواده لبهایش را به پیشانی دخترش می چسباند و زمزمه وار او را برکت می کند یکی از مهمانان غیر یهودی از دیگران می پرسد که پدر و عده چه هدیه ارزنده ای به دخترش داده است که چهره دخترش این چنین باتیسم از هم گشوده و روشن شد. بیائید این رسم قشنگ را در خانواده هایمان زنده کنیم یا اگر زنده هست، جاودان کنیم.

وقتی صحبت پسرش بمیان آمد ناگهان اشک در چشم هایش جمع شد و خلاصه تعریف کرد که پسرش تغییر مذهب داده و عضو یکی از فرقه های عجیب و غریب بودائی شده، پرسیدم پس چرا صبح ها براخا می خواند، گفت این براخا نیست یکی دو کلام ورد مانند است که با سرعت زیاد برای مدتی طولانی تکرار می کند و بقول خود بحالت خلسه می رود. بطوری که می بینیم، حتی در قرن بیستم هم جوانان نیاز به ایمان دارند اگر ما این نیاز را برآورده نکنیم، آنقدر از این زندگی ماشینی و بی احساس قرن بیستم عاصی می شوند که برای یافتن آرامش روحی و پناهگاه معنوی به فرقه های مختلف رومی کنند.

باز به شباط باز می گردیم: یک روز زنگ تفریح و استراحت، بدنبال شش روز کار و زحمت بکنواخت، روزی که بچه ها حتی پس از ازدواج همراه با فرزندانشان، سراغ پدر بزرگ و مادر بزرگ ها می روند، روز گرد هم آتی فامیلی، گلدان های پراز گل، شراب قرمز، شمع های روشن، ظرف های چینی مخصوص مهمانی، سفره سفید پارچه ای... یکی از سنت های قشنگ شب شباط که در بسیاری از خانواده های یهودی مرتباً اجراء می شود این است که پدر و مادر فرزندانشان را برکت کنند. پدر یا مادر یا هر دو لبهایشان را روی پیشانی پسر یا دخترشان قرار می دهند

گفتاری درباره اعیاد یهود

دریغا از آنهمه زیبایی که خاص اعیاد مذهبی یهودی است وما دیگر به آنها توجه نداریم...



وروزه‌های اول وهفتم رامقدس شمرده ازانجام هرگونه کاری خودداری گردد. بعدها ازهنگامی که قوم اسرائیل به گالوت برده شد بععلل مختلف برای افرادی که درخارج ازسرزمین اسرائیل زندگی می کنند مقرر گردید یک روزه پسخ اضافه گردد واین عید بمدت هشت روزبرگزار گردد و بجای روزه‌های اول وآخر، دردوروز اول ودوروز آخر پسخ ازانجام هرگونه کاری خودداری گردد. عید شاووعوت نیزکه هفت هفته پس ازعیید پسخ می باشد ومصادف است باروزه‌های ششم وهفتم ماه سیوان، دستور چنین است که ازانجام کارخودداری شود. مراسم شادی وعید به مناسبت اهداء تورا ازسوی خداوند به حضرت موسی برگزار گردد.

وبالاخره درمورد عید سوکوت که درپائیز وهنگام جمع آوری محصول انجام می شود، دستور آمده که به مدت هفت روز درسوکا بنشینید وروز اول ونیز روز هشتم راکه عیدی است جداگانه وشمینی عتصرت خوانده می شود محترم شمرده وکار نکنید. باکمی تأمل ومقایسه بین دو عید پسخ وسوکوت متوجه می شویم که این دو عید عیناً از نظر تورا ازاهمیتی برابر برخوردارند: هر دو عید هفت روزه هستند، طی هر دو عید کارکردن درروز اول منع شده است، درایام پسخ باید از خوردن حامتص ونان تخمیرشده خودداری نمود درحالیکه درایام سوکوت باید عملاً درداخل سوکا زندگی نمود.

اگر کسی به سالیان قبل برگردیم مایهودیان هر دو عید را یکسان محترم می

ماه تیشری راکه پشت سرگذشتیم اولین ماه ازسال نو ۵۷۴۶ عبری ودربگیرنده چند عید بزرگ مذهبی بود که اولین آن روش هشانا یاعید سال نو، دومین آن که مصادف بادهم ماه تیشری روز کپیور وسومین آن عید سوکوت که ازپانزدهم تیشری به مدت هفت روز ومتعاقب آن جشن روز هشتم یاشمینی عتصرت وبالاخره روز بعد آن روز سیمحا تورا یاشادی تورا بود که اغلب یهودیان ایرانی عید سوکارا به اشتباه نه روزه تصور نموده وشمینی عتصرت وسیمحا تورا راکه عیدی جدا است روزه‌های هشتم ونهم سوکا بحساب می آوریم، درحالیکه طبق نص صریح تورا عید سوکوت ازپانزدهم ماه تیشری شروع شده وبمدت هفت روز ادامه دارد که طی این هفت روز دستور داده می شود درسوکا باید نشست ودرسوکا باید خوراک صرف نمود وحتى چنانچه هوامساعد باشد درسوکا باید خوابید واین نشانه ایست ازسال هائی که قوم اسرائیل پس ازخروج از مصر در بیابان گذرانندند وطی این کوچ از مصر به سرزمین اسرائیل همواره توده ای از ابرمانند سایبان بالای سر آنها در حرکت بود تا افراد قوم از گزند بادو باران وتابش آفتاب سوزان بیابان در امان باشند. وامانکته قابل توجه اینکه اعیاد پسخ، شاووعوت وسوکا همواره در تورا در ردیف هم آمده واین به آن معنی است که هر سه عید مذکور ازاهمیتی برابر برخوردارند، منتها برای هر یک از سه عید دستور انجام مراسم ویژه ای صادر شده است: برای عید پسخ که عید آزادی نیز نام گرفته ومقارن است با آغاز فصل بهار، دستور چنین است که بمدت هفت روز از خوردن هرگونه حامتص خودداری شود

شمردیم: درایام پسخ از خوردن هرگونه حامتص پرهیز می کردیم وحتى المقدور از کارکردن در روزه‌های اول و آخر پسخ خودداری می نمودیم واصرار داشتیم که سنت قشنگ دیدوبازدید ایام پسخ را رعایت نموده وبرنامه مفصلی برای دیدار افراد خانواده ودوستان وآشنایان تنظیم نمائیم؛ درایام

سوکوت نیز تا آنجا که ممکن بود خود در منزل سوکا بر پا می داشتیم و با انواع میوه های متداول از قبیل انار و به و سیب و شاخه های انگور آنرا تزیین می نمودیم و با پرده های مخصوصی که اختصاص به سوکا داشت و تنها دیدن آنها به دور سوکا خاطرۀ روحانی و مقدسی در ذهن مایجاد می نمود دیواره های سوکارامی پوشانیدیم و اگر همه درسوکانمی خوابیدند و تنها پدر بزرگها در صورت مساعد بودن هوا به این امر اکتفا می کردند لاقلاً همه افراد خانواده نه فقط دوشب اول موعده بلکه بقیه روزهای سوکوت را نیز سعی می کردند ساعتی درسوکا بگذرانند و دوروز اول سوکا نیز کنیساها به اندازه دوروز اول عید پسخ مملو از جمعیت می شد و اغلب همان مراسم دیدو باز دید ایام پسخ در ایام سوکوت نیز تکرار می گردید. در امریکا نیز در بین طبقۀ ارتدوکس و حتی میانه رورعایت مراسم سوکوت کاملاً مشهود است و در همه کنیساها سوکا بر پا می شود و حتی افراد ارتدوکس که ماییرانی ها اسماً خود را جزو آنها می دانیم و تا اندازه ای افراد میانه رونیز هر کدام شاخه های درهم پیچیده لولاب و بیدومورت همراه با ایترواق را که هر یک اختصاصی هفته هاقبل از سوکوت سفارش داده و یکی دوروز قبل از سوکوت دریافت داشته اند با خود از منزل به کنیسامی برند تا هم براخای و یژۀ آنرا قرائت نموده وهم هنگام قرائت بخش هلیل هر کدام جداگانه آنها را در دست گرفته و به انجام مراسم هودو بپردازند.

متأسفانه با کوچ اجباری مابه این دیار،

خیلی از افراد اجتماع ما سنت های زیبا و مظاهر حفظ مذهب خود را به تدریج فراموش نموده و حتی هنگامی که برایمان صرف نکند حاضر نیستیم مراسم و آدابی را که همکیشان امریکائی ما انجام می دهند نیز مشاهده کرده و از آنها بیاموزیم. از جمله اینکه عید سوکوت برای خیلی از ماها دیگر مفهوم خاصی ندارد و تنها به صرف اینکه مانند پسخ بانجام مراسم سیدرو و پاتیهه هلیق و خوردن منتصا و یا دینو همراه نیست و تنها علامت ظاهری آن نشستن درسوکا و گرفتن شاخه های لولاب و بیدومورت در یک دست و گرفتن ایترواق در دست دیگر آنهم در کنیسا هنگام بخشی از تفیلامی باشد، بطور کلی اکثر آنرا بحساب نیاورده و براحتی اغلب روز اول را کار می کنیم و کار را بجائی می رسانیم که بین شب اول سوکوت که باید به کنیسا رفته و پس از مراسم تفیلامی در منزل چنانچه سوکاتیهه شده باشد درسوکا و گرنه لاقلاً در اطاق همه افراد خانواده بدور میز جمع شده و عیناً مانند شب شبات مراسم قیدوش انجام داده درباره سوکا و فلسفه آن بحث شود و محیطی شاد و مقدس بوجود آوریم، هیچ فرقی باشبهای معمولی قائل نمیشویم و بدون انجام هیچ تشریفاتی طبق معمول شام صرف نموده و حتی اغلب نمی دانیم و اگر هم بدانیم به فرزندان خود نمی گوئیم که امشب شب اول عید سوکوت است. حتی متأسفانه در سال جاری شاهد شرکت تعداد کثیری از همکیشان خود در مراسم انتخاب دختر شایسته بودیم که در اینجا هیچ ایرادی به

برگزارکنندگان آن مراسم وارد نیست چون لزومی ندارد که از تقارن فلان شب بایک عید مذهبی یهودی اطلاع داشته باشند ولی ایراد به خود افراد اجتماع ما وارد هست که بدون توجه به تعلیمات مذهب، حرمت روزی را که چندین بار بعنوان روز مقدس و لزوم رعایت مراسم مخصوص آن در تورا به آن اشاره شده نادیده گرفته و تنوگونی که عدم شرکت در مراسم انتخاب دختر شایسته فاجعه بیار خواهد آورد و چه زیان های مادی و معنوی که از آن پدید خواهد آمد حتی حاضر نمی شوند که تقارن آن تاریخ را با عید سوکوت به برگزار کنندگان مراسم تذکر دهند چه بسا آنان به احترام به سنن و آئین ماتغییری در تاریخ انجام مراسم می دادند.

بیانیم با محترم شمردن سنن و آداب خوب و قشنگ و مقدس خودمان لاقلاً نگذاریم تارهای نازکی که جوانان و اطفال ما را بایهودیت پیوند می دهند یکباره از هم گسسته شود و بانجام مراسم مذهبی در خانه و رعایت کثروت و روشن کردن شمع شبات و اعیاد و انجام مراسم قیدوش مخصوص شبات ها و موعدها و تشویق فرزندان و عزیزان خود به رعایت مراسم مذهبی و با خرید کتاب هائی که درباره ارزش های یهودی و نکات جالب دین یهود برشته تحریر درآمده و بردن آنها به خانه و تشویق جوانان به مطالعه آنها، سهمی داشته باشیم در استحکام مبانی یهودیت و جلوگیری از اضمحلال طبقۀ جوان که مشعل داران آینده اجتماع ما هستند.

الباس اسحقیان

جشن حنوکا



آغاز جشن حنوکا که یادآور پیروزی گروه قلیل دلاوران حشمونائی بر حکمرانان جبّار و ظالم یونانی و معجزه پیداشدن پیمانۀ ای

روغن پاک و طاهر در صحن بیت همیقداش و بدرازا کشیدن آن بمدت ۸ روز بجای یکروز می باشد، در سال جای مقارن است بایکشنیه ۸ دسامبر ۱۹۸۵؛ واقعه حنوکا در سال ۳۶۲۲ عبری بوقوع پیوست که اینک ۲۱۴۴ سال از آن روی داد تاریخی می گذرد.

جشن حنوکا بر همه مبارک باد

ADRAY'S

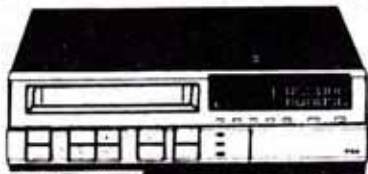
6609 Van Nuys Blvd., Van Nuys

5575 Wilshire Blvd., L.A.

The Supermarket of Discount Shopping
Shop with Confidence at Adray's



13" COLOR TV
• Direct Remote Control
• Cable Ready
TOO LOW TO QUOTE



RCA VHS 8 HR. VCR
WITH PICTURE SEARCH & REMOTE CONTROL
\$358⁹⁰

BEST PRICES ON:
RCA

The Name You Can Trust



RCA 12" TV
COMPACT DIAGONAL
ONLY **\$67⁹⁰**



RCA PROGRAMMABLE
PORTABLE
VHS VCR

WITH REMOTE CONTROL
• Infra-red Remote Control
• 14-Day, 6-Event Programming

\$619⁹⁰



SelectaVision Model VKP170 Remote Control

A COMPLETE SELECTION OF ALL BRANDS OF GIANT SCREEN ON SALE



RCA Save Up To 50%



RCA 19" COLOR TV ONLY

• Automatic color control & flesh-tone correction
• Automatic contrast/color tracking

\$239⁹⁰

RCA 25" diagonal

ColorTrak Monitor-Receiver with Remote Control

\$489⁹⁰



• CABLE READY WHILE STOCK LASTS

ADRAY'S

OPEN 7 DAYS: MON.-SAT. 10-6, SUN. 11-5

We Accept MasterCard, American Express, Visa & Personal Charges

6609 Van Nuys Blvd.
5575 Wilshire Blvd.

908-1500 and 908-1501
936-5119 and 935-8242

BOTH LOCATIONS: Video Tape Rental—Televisions—Videos—Cameras—Refrigerators
Washers/Dryers—Microwave Ovens—Small Appliances—Personal Care—Stainless & Sterling Flatware
Crystal—China—Jewelry—Optical and Toys—Hand Made Oriental Rugs & Carpets
IN VAN NUYS ONLY: Bedroom, Dining, Occasional, Patio & Baby Furniture—Sporting Goods
Domestic Linens, Pillows & Towels—Food Department—Records—Satellite TV Antennas

نقش های برجسته وفعالی در امور جبل الطارق داشته اند. نخستین نخست وزیر پس از اعطای استقلال داخلی در جبل الطارق یهودی بود و همانطوری که نخست وزیر فعلی «سرجاشوا حسن» نیز یهودی است.

جبل الطارق چهار کنیسا و یک ربای دارد و در صورت احتیاج به خدمات مذهبی بیشتر از خارج و با هوایما کمک می گیرد.

سه فروشگاه که اجناس کاشر عرضه می کنند وجود دارد و غذای کاشر همیشه در باشگاه فرهنگی و اجتماعی یهودیان عرضه می شود. گوشت کاشر را از بیرون وارد می کنند و اجازه ذبح هم داده می شود.

در ایام روش هسانا و کیپور به کارکنان امور اجتماعی خوراکی کاشر به رایگان هدیه می شود.

مرکز ثقل جامعه یهودیان جبل الطارق هیئت مدیره جامعه است که از طرف هیئت حاکمه جزیره به رسمیت شناخته شده. این هیئت مدیره گردآوری پول در مواقع لزوم اعانات برای هر مصرفی را از طرف کلیه سازمانهای یهودی انجام می دهد.

آموزش یهودی زیر نظر کمیته تلمود - تورا که به هیئت مدیره جامعه بستگی دارد انجام می گیرد. یک کودکستان، یک دبستان و یک مدرسه عصر که هفته ای ۳ تا ۴ جلسه تشکیل می دهد وجود دارد.

باشگاه فرهنگی و اجتماعی برنامه های منظمی ترتیب می دهد و دارای رستوران کاشر است.

یک سازمان جوانان یهودی در جبل الطارق فعالیت دارد. آسایشگاه سالمندان ۱۲ تا ۱۵ نفر ظرفیت دارد.

فعالیت های صهیونیستی از طرف نماینده صهیونیست جهانی که در جبل الطارق مستقر است رهبری می شود. این نماینده سرپرستی فعالیت های سرمایه ملی یهود (قرن قیمت) را نیز به عهده دارد.

نماینده آژانس یهود در جبل الطارق نمایندگی دولت اسرائیل را نیز عهده دار است.



یهودیان جبل الطارق

بزوهشی از آدموند بنارش

جامعه فعلی یهودیان پس از حکمرانی انگلستان در جبل الطارق بوجود آمده و شناسائی کامل حقوق قانون آنها به بعد از سال ۱۷۴۹ که جامعه فعلی پی ریزی شد می رسد. تعداد ۶۰۰ نفر یهودی بیش از یک سوم ساکنان عادی جبل الطارق است. دانستنی است که در محاصره اسپانیا و فرانسوی ها تعداد زیادی از یهودیان به لندن گریختند بعدها تعداد یهودیان جبل الطارق افزایش یافت بطوریکه در قرن نوزدهم به دوهزار نفر رسید ولی در جنگ دوم جهانی که افراد عادی به خارج منتقل شدند همه یهودیان به جبل الطارق بازنگشتند.

یهودیان جبل الطارق عموماً سفارادی و شغل مهم آنها خرده فروشی است. افراد کمتری به کارهای تخصصی اشتغال دارند.

جامعه یهودیان در چهل سال گذشته در حدود ۶۰۰ نفر ثابت مانده که عموماً مذهبی و با وجود آنکه هیچ مهاجرتی به اسرائیل انجام نگرفته است همه صهیونیست هستند.

در طول یکصد سال گذشته یهودیان

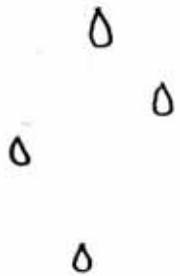
جبل الطارق حکومتی است خود مختار در یک شبه جزیره سنگی که از سوی جنوب غربی اسپانیا وارد مدیترانه می شود و تا سال ۱۷۰۴ میلادی که به تصرف انگلستان درآمد جزو متصرفات اسپانیا بود.

اسپانیا در سال ۱۷۱۲ طبق قرارداد «اوترش» قبول کرد که جبل الطارق را به انگلستان واگذار کند ولی هنگامی که اسپانیا و فرانسه در جنگ های استقلال امریکا بر علیه انگلستان شرکت کردند اسپانیا بین سالهای ۱۷۷۹ و ۱۷۸۲ جبل الطارق را محاصره کرد.

بعضی ها تصور می کنند یهودیان مقیم جبل الطارق از دوران ویزیگوت ها در این منطقه زندگی کرده اند ولی آنچه مسلم است یهودیان تا مدتها پس از آنکه اسپانیا زیر نظر مسلمین قرار داشت در جبل الطارق زندگی کرده و به ویژه از سال ۱۴۶۲ که اسپانیایی ها جبل الطارق را مجدداً تصاحب کردند و تا سال ۱۴۹۲ میلادی که از این جزیره اخراج شدند یهودیان در جبل الطارق زندگی می کرده اند.

عقده دل‌بستگی را اندک اندک بازکن
ورنه مرگ این رشته را یکبارغافل میکشد

صائب تبریزی



بوسه بر لبهای مرگ

«وبه عرق پیشانیت نان خواهی
خورد، تا آن زمان که بخاکی که از آن گرفته شدی باز
گردی - زیرتوازخاکی و بخاک بازخواهی گشت.»

سفر پیدایش - باب سوم - آیه ۱۹

داستان خود می کند و گهگاه نیز
ویژگیهای زیبای انسانی و عاطفی آنرا
مورد تحلیل قرار می دهد. و در این رهگذر
حتی عزرائیل هم از این قاعده مستثنی
باقی نمی ماند.

آنچه می خوانید سناریوگونه ای است
که گاه حالت داستانسراپی دارد و گاه
حالت نمایشنامه - و در نهایت، نمایش برده
آخر زندگی است با مروری بر وابستگی
های تو خالی دنیوی.

در این نوشته سعی در تطهیر یا تکذیب
محض هیچ یک از قهرمانان (که از میان
گروههای عمده و همانند جامعه دست
چین شده) نشده است. آدمهای این
داستان - مانند سایر شخصیت های
داستانهای نویسنده - انسانهای عادی
هستند با تمام امتیازات و ضد امتیازاتشان
و بهمین دلیل نیز خواننده به هیچ قهرمان
یا ضد قهرمان بشکل مطلق برخورد نمی
کند. می بینیم که نویسنده هراز چند گاه
نیش قلمی نثار یکایک شخصیت های

با توجه به اینکه مسأله - یا بهتر است
بگوئیم حقیقت مرگ در حد فرهنگ مردم
ما امری است حساس و نامطلوب،
تذکر چند نکته، مقدم بر این نوشته ضروری
است. اول اینکه اشخاص این داستان
خیالی است و تشابه آن با هر مورد واقعی
صرفاً تصادفی است. معهذاً، واقعیت
هائی که در این نوشته به آن اشاره شده،
عین حقیقت وقایع داخلی جامعه ماست
که در پوششی فانتزی و تاحدودی طنزگونه
ارائه شده است.

منتیابازنگی پریده و دهان بازروبری عکس قفسه سینه خود که از پشت به آن نور افتاده بود ایستاده و به آن خیره شده بود. چند لحظه قبل دکتر به او گفته بود که سرطان دارد - از نوع بدخیم که تمام استخوان های سینه و ریه هایش را گرفته است. زانوهایش می لرزید و شقیقه هایش داغ شده بود. دکتر در حالیکه سبیل های بلندش را می جوید و در دل از اینکه حرفه پزشکی را برای نان خوردن انتخاب کرده بود بخود نفرین می کرد، صندلی جلوی میزش را جلو کشید و پشت سر بسمارش قرارداد و گفت: «بفرمائید بنشینید.» منتیا نشست. نه زبانش احساس تلخی غریبی می کرد. به تصویر استخوان های سینه اش خیره ماند - شکل هیولائی را داشت که به او دهن کجی می کرد. حس کرد دنده هایش را در خفت گذاشته به داخل می فشارند و سلول های سرطانی نیز از داخل قفسه سینه به بیرون فشار می آورند. خوب به قیافه هیولائی که در عکس بود خیره شد. خودش بود - عزرائیل، ملک الموت. ملاحظه همتاوت! درست همان شکل و شمابلی بود که بارها در نظر خود تجسم کرده بود: بزرگ، نیرومند، پرصلابت، اخمو یا بلخندی شبیه لبخند شطنج بازبرنده وقتی طرف بازی خود را شه مات می کند. یا تخته بازی که بایک جفت شش، نه و توی مهره را داخل تخته جمع کرده و طرف خود را مارس می کند. ملاحظه همتاوت رداى سیاهی بتن داشت و زنجیری در دست - نه زنجیری که با آن غل و زنجیر می کنند، نه. زنجیری که با آن بازی می کنند و بدور انگشت می چرخانند. چشم هایش آبی کم رنگ بود - حتی بی رنگ، بانگاهی شماتت بار. منتیا به زنجیر چشم دوخته بود دید دارد خوابش می گیرد - سرش را بلند کرد و نگاهش به چشمان آبی کم رنگ - حتی بی رنگ اجل افتاد. جذبه ای مقاومت ناپذیر داشت.

منتیا به فرشته مرگ سلام کرد، لبهای سرد چندش آوارا و بوسید و نقش بر زمین شد.

درکنسای گورستان، تابوت منتیا را روی چهار پایه ای گذاشته و بالای سرش سبدها و حلقه های گل چیده بودند. همسرش بتیا و فرزندانش - روت، اقدس، وینتر، حنیف، یحیی و یوسف با همسرانشان و بچه هایشان، روی صندلی هائی که رو بروی تابوت گذاشته بودند نشسته - بعضی می گریستند، بعضی همینطور خیره شده بودند و گروهی قیافه بی تفاوت بخود گرفته بودند. داخل سالن کنسای گورستان، جای سوزن انداختن نبود. هر چه دوست و فامیل بود جمع شده بودند. حاخام مشغول موعظه بود.

منتیا، همینطور که توی تابوتش خوابیده بود، عزرائیل را بالای سر خود دید که زنجیرش را دور انگشتش می چرخاند و لبخند می زد. منتیا با دلخوری گفت:

- ملخ همتاوت شکل و روتو بخوره. حالام که جونمو گرفتی، ولم نمی کنی؟

عزرائیل خنده کنان جواب داد:

- آخه تا حالا شده کسی شکل خودشو بخوره؟

همتیا: ترا خدا حیف من نبود. سالم، گردن کلفت داشتم برای خودم راه می رفتم - یکهو زدی پس کله ما انداختیمون توی این قوطی. تو جواب خدا رو چی میدی که زن بدبخت منویوه کردی و این بچه های مظلوم رایتیم.

عزرائیل: اون بالا که رسیدیم پیرس، جوابت رامیدن. از قدیم و ندیم گفتن الامور معذور. قبل از هر چیز بهت بگم من دنده ام پهنه. آدم های جون دوستی مثل تو اونقدر لگد میندازن و سروصدا می کنن تا این جونو رابدن که حد نداره، ولی خیالت تخت باشه آقا منتیا که گوش من از این حرفها پره. توهم اینطور که بوش میآد باید یکی از اون جون سخت های اذیت کن باشی.

همتیا: چی توقع داشتی. می خواستی زن و بچه ام رابه عزام نشوندی، برات بشکن بزنم؟

عزرائیل: هستند کسانی که مرگ رابا آغوش باز استقبال می کنند و چقدر اینها کارمنوراحت می کنن.

همتیا: ایندسته آزمشری های جنابعالی باید بدون برو برگرد اول ما خلق الله شدن معیوب باشد. حیف از زندگی باون راحتی نیست آدم

بگذاره بیاد توی این تابوت بوگندو بخوابه. خیالتوراحت کنم - خواب دیدی خیره. من حالا حالا ها باید بمونم و از زندگیم لذت ببرم. عزرائیل: حالا جون خودت نیست وقتی زنده بودی همه اش کیف زندگیتومی کردی. بدبخت این زن و بچه بیچاره ات، از بس به جوشون نق زدی و دلار شصت تومانی به رخشون کشیدی، اینطور که کامپیوترای من نشون میده، داره پرونده شون تندتند بالا میآد و دیر یازود باید خدمت اونهام برسم.

همتیا: آخه عزرائیل خان...

عزرائیل: من خان نیستم.

همتیا: عزرائیل جون.

عزرائیل: معذرت میخوام. من «عزرائیل جون» هم نیستم چون کارم جون گرفته.

همتیا: تو، توی حرف زدن هم جون آدمو میگیری. پس چه ملخ همتاوتی صدات بزنم؟ بالاخره آگه بنا باشه ما باهم طرف صحبت باشیم، من باید تریه چیزی صدا بزنم. واسا ببینم - خود ملخ همتاوت چطوره؟

عزرائیل: (در حالیکه من می کند) بدنیت ولی یخورده ثقیله. میدونی آخه اینجا امریکاست و ما هم به تبعیت از امریکائی ها رو خودمون یک اسم گذاشته ایم.

همتیا: ایت راست میگی؟

عزرائیل: آره. آخه تلفظ «خ» برای اینها سخت بود بعد از مدتی که دیدم این امریکائی ها هم جون می کنند تا جون بدن وهم جون می کنند تا اسم منو تلفظ کنند، برای راحتی ایجاد ارتباط، بجای ملخ همتاوت، اسممو گذاشتم ملکوم!

همتیا: (در حالیکه بشدت می خندد) واو یلا آگه راست باشه. توهم... (می خندد)... توهم اسم امریکائی رو خودت گذاشتی. (باقهقهقه) وای خدامردم از خنده! ملکوم! (فکری می کند) نه واله، بدم نیست. حالا که هر کسی برای خودش یه اسم امریکائی درست کرده، نه خوب، خدانش راهم بخوای، توهم حقه!

عزرائیل: خودتو لوس نکن حرفتو بزن. پرروئی بکنی، هنوز خاکت نکرده ورت می دارد میرم ها!

همتیا: (خود را جمع و جور می کند) خوب بمن چه، یکساعته پیرمنودر آوردی تابگی چی صدات بزنم. اصلاً من داشتم چی می گفتم که حرفمون به اینجا کشید؟ آهان. سرکار داشتید از بد اخلاقی های من بازن و بچه ام انتقاد سازنده می فرمودید.

جناب ملکوم خان، شما کجا تشریف داشتید اون روز و روزگاری که ما برای خودمون آدمی بودیم. بجان عزیزت ده تا آسمون خراش توتیرون داشتم - کوچکتربنش بیست طبقه بود. آقا همه بیاد رفت. خوردند و بردند. تمام دارائیم که اونجا رفت، حالا اینجا بنشینم و تماشا کنم که این زن و بچه نمک بحروم توپ توی این صنار سه شاهی که با هزار خون دل با خودم آوردم بزنن. بفرما، نصف بیشتر این گلهها راعیال و اولاد بنده خریدند - که چی، که بگن بابای ما کسی بود. حالام همه اش رو می گذارن و می رن، می خشگه میره پی کارش. خب آگه این اصراف نیست چیه؟

عزرائیل: اولاً سرکار توتیرون یه ساختمان سه طبقه داشتی نه ده تا آسمون خراش. این حرفها را برای کسی بزن که از دنیا خبر نداشته

باشه. دوماً یادزنت بیتا خانوم بخیر که همیشه می گفت تورا توی گورت هم بگذارند، هنوز فکر پولی. واقعاً که خوب تراشناخته. همتتیا: اگه حرف حرف بیتا خانومه، ایشون یک چیز دیگه هم مینالیدن.

عزرائیل: چی؟

همتتیا: که من جون به عزرائیل هم نمیدم. خیال نکن منو خوابوندی توی این تابوت، بنده باین راحتی راه افتادم همراهِ اوادم. عزرائیل: این توبمیری ازاون توبمیری هانیتست. وقتی اومدی اینور خط، دیگه کاراز کار گذشته. بیخود زندگی — بیخشدید مردگی — رابخودت سخت نکن.

همتتیا: من مرده وتوزنده، اگه از چنگت درنرفتم هرچی میخواهی بگو.

عزرائیل: سرمویردی، بسه! چقدر پرچونه ای — مرده اش هم باندازه یه آدم حرف میزنه. گوش کن، حاخام داره برات طلب آمرزش میکنه. بلکه سبب بشه توبهشت رات بدن. چقدر هم ماشاالله این جناب حاخام حرفشون طولانی شد. هزارکار وزندگی داریم. زود قال قضیه رانمی کنه بریم چالت کنن، نشاماتو بردارم برم پی کارم. حاخام: ... درکنار نشامای اوراهام وایسحاق و یعقوب وموشه واهرون وداوید درگن عدن بیارامد. بفرمائید آمن!

پس ازتمام سخنان حاخام پسران متتیا، منشر وحیم درست راست ویحیی ویوسف درست چپ تابوت — ودونفر ازدوستان خیلی صمیمی اش، یحزقل وشلمو، پشت سر پسرانش ایستاده، دسته های چوبی تابوت را گرفته وآرام به بیرون ازکنیا می برند. همسر متتیا، بنیاحانم ودخترانش روت واقدس زارزار گریه می کنند. وقتی متتیا راداخل لیموزین سفید بلند گذاشتند، خطاب به عزرائیل می گوید:

شانس مارامی بینی؟ بعدازیک عمرکه آرزوی لیموزین سوارشدن داشتیم — حالا سوارمون کردند. خوبه، حسرت بدل ازاین دنیا نرفتم! اماخودمونیم، عجب ماشین های کشیده خوشگلگله ها.

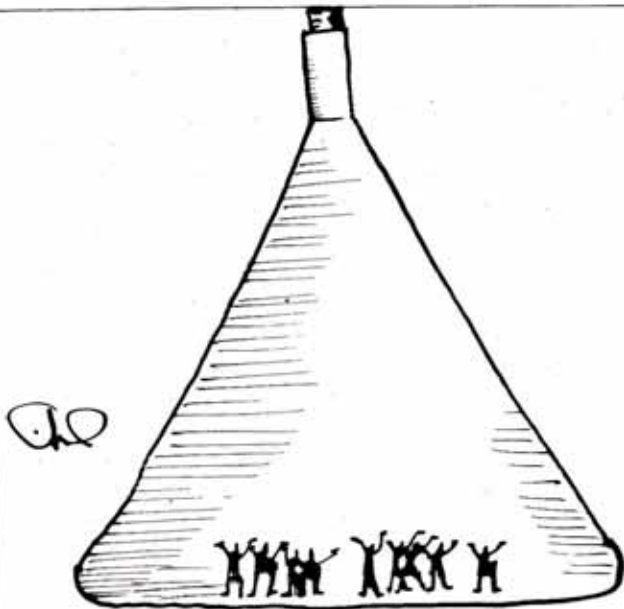
عزرائیل: لیاقت همینه. چرا، آخه چراتاتواین دنیا بودی لذت رابه خودت وزن وبچه ات حروم کردی؟ خب هوس داشتی سوار لیموزین شی، یک روزیکشنبه تلفن می زدی یکی ازاین آژانس هایکی باراننده می فرستادند دم درمنزل — بچه هارا سوار می کردی یک دوری می زدی. همه اش هول پول وحرص ثروت. تازه ازتنگی تابوت مینالی، بگذار وقتی گذاشتند توی اون سوراخی وروت خاک ریختند اونوقت می فهمی چی بسرت اومده.

متتیا که مدتی است دنبال فرصتی می گرددتا برای فرارازمرگ ازعزرائیل بهانه بگیرد — ناگهان فکری بنظرش می رسد وباعصابت می گوید:

— نفهمیدم، نفهمیدم، موسیو ملکوم. جنابعالی مامور گرفتن جون من هستید یامامور استنطاق الهی. تصور نمی کنید دارید ازحد وظایف خودتون خارج می شید؟ بگذار برسم اون دنیا، اگه سوت نکردم، اسممو می گذارم سکنیه! بتوجه که من چندتا ساختمون چند طبقه داشتم یالیموزین سوار شدم یانشدم؟

عزرائیل می بیند ازحد قانونی خودخارج شده شروع می کند به عوض کردن موضوع:

— اماخودمونیم، توخیلی آدم مهمی بودی ها. ماشاالله چه



جمعیتی برای مشایعت اومده!

متتیا که دنبال گرفتن آوازعزرائیل است، حرف خودرادنبال می کند: — ملکوم خان، ماستمالی نفرمائید. قبول کن که بند را آب دادی. رسیدن اون دنیا همان وسوکردن جنابعالی همان. به صرفه که منوول کنی برم دنبال کارم.

عزرائیل: مگه دیوونه شدی. چی چی راول کنم؟ کارازکار گذشته! مگه صدای جیغ وداد زن وبچه ات رانمی شنوی. تاچند دقیقه دیگه می گذارندت اون توونخاک روت میریزن.

همتتیا: من این حرفها حالیم نیست. خیال کردی بابچه طرفی. به جرم آزدن احساسات مرده مبتلا به سرطان سوت می کنم تابفهمی باکی طرفی.

عزرائیل: بابا ازخرشیطون بیا پائین.

همتتیا: بفرما، به جناب شیطان هم بی احترامی کردی — من قدم برسه اون دنیا میگم که گفتی شیطون خره.

عزرائیل: (بادستپاچگی) بابامن کی گفتم شیطون خره — گفتم خرشیطون. ماگیر عجب شری افتادیم ها! همین مونده رابطه ماراباشیطون بهم بزنی، اونوقت دیگه هیچی. هرباری که بخوام یک گناهکاروتحویل جهنم بدم، باید هزار جور بدو بیراه هم از شیطون بشنوم.

کارکنن ودفن متتیا تمام شده. آخرین قدبش رامی گویند. پسرهایه چاک می دهند وآشنایان باربخن هرکدام یک بیل خاک درداخل قبرباووداع می کنند.

عزرائیل بیرون قبرنشسته وهنوز بامتتیا مشغول مجادله است:

— خب حالا گرفتی اون توخوابیدی که چی، پاشوبیابرون. بچه نشو، من که تا نشاماتونگیرم وازاین دنیا نبرم که بر نمی گردم. پاشو عزیزم. کارکنن ودفنتموم شده، داره غروب میشه. منم باید برم به خونونه وزندگیم برسم. فک وفامیلت هم دارن برمی گردن برن خونونه. ازقدیم وندیم گفتن: نخودنخود، هرکی بره خونونه خود.

متتیا بااوقات تلخی ازتابوت بیرون آمده، کنارقبرش روبروی عزرائیل می ایستد وباغرولند می گوید:

— تونمیری ملکوم، داشتم اون توخفه می شدم. حالا انگار کمبودهوا واکسیژن کم نیست که این دوست ورفیق های بی معرفت



متتیا: این اطلاعات ربابانک بهت داده؟ اونهارو هم سو میکنم!

عزرائیل: الحمدالله این دفعه اونها راسو میکنی نه مارا!

متتیا: یک هفته مرخصیت رو بگیر - میریم اونجا. روزها استراحت میکنی، شیهام میرم وسط چمن می نشینم، بطر عرق رومی کو بیسم زمین و بسلامتی هم می خوریم. امشب هم عدس پلو داریم بامرغ و کوکو - حیفه اقلأ بگذار ماچند وعده دیگه غذا بخوریم بعد بریم اون دنیا.

عزرائیل: مثل اینکه تو حالیت نیست که بدنت از همین حالا شروع کرده ازهم متلاشی شدن. دیگه عرق نمیتونی بخوری. عدس پلو و مرغ و کوکو رازنده هامی خورند بیاد تو. حرف همه رامی شنوی ولی کسی حرف ترا نمی شنوه. توهه رامی بینی ولی هیچ کس ترا نمی بینه. بچه نشو - آگه بمونی اعصابت خورد می شه ها!

متتیا افسرده، متاصل و باحالت تسلیم به عزرائیل نگاه کرده می گوید:

— قدیما یه شعری بود می گفت: «بخت بد بین کراجل هم ناز میباید کشید»، حالا داستان من بدبخت شده که باید از تویی انصاف تیراجل خورده ناز بکشم.

عزرائیل: تو شعر خوندمن حقه بازی می کنی؟ یا خدا، این کیه دیگه - چرا مصرع اولش رانخواندی که میگه:

من بمردن راضیم، پیشم نمی آید اجل
بخت بد بین کراجل هم ناز میباید کشید

متتیا: (خسته و تسلیم) بریم ملکوم خان بریم. مرده شور این زندگی رابیره. باشه، تو برنده من بازنده - خیالت راحت شد؟

عزرائیل در حالیکه از پیروزی خودشاد کام است - تا حدودی جذب شخصیت جالب توجه متتیا شده است. عازم رفتن است ولی ناخودآگاه در این اندیشه که باچند روزی همراه متتیا در این دنیا نماندن، ممکن است چه تجربه جالبی راز دست بدهد. به متتیا نگاهی می اندازد - گوئی فکرماندن شدیداً وسوسه اش کرده است.

— گور بابای دنیا. باشه یک هفته مرخصی سالیانه ام رامی گیرم همراهت میام. اما بشرطیکه آخر هفته زیرش تزینی ها!

متتیا: (مثل بچه ها بالا و پائین می پرد) نو کرتیم. بزنی بریم.

دو و بر سالن بزرگ خانه صندلی چیده اند - کلیه صندلی های موجود در منزل و تعدادی هم صندلی تاشو لاستیکی و میزهای جلومیز کوچک که کرابه

مام هی رومون خاک میریزن. (سرفه میکند) این خاک و نخل ها رفته تونفسم دارم خفه میشم - نوشیدنی، آبی چیزی اینطرفها نیست یه گلونی ترک کنیم؟

عزرائیل: اینجا دیگه خبری نیست. بریم اون دنیا، آگه شانس داشته باشی ببرندت بهشت، یه آب کوثری داره - غلط کرده سکنجبین و پیسی و کوکا. تازگی هام فرمولش روعوض کردن، خیلی چیز تحفه ای شده.

متتیا: خیال می کنی داری بچه گول میزنی. اون آبخودت بخور. مگه همین حالا نکفتی هرکی رودخانه خود؟ خب منم میخوام برم خانه خودم.

عزرائیل: نمیشه. غیرممکنه. پافشاری هم نکن. (باعصبانیت) میخوای هم سو کنی بکن. اگر هم نیائی، خیر میدم از عرش اعلی کمک بیاد بزور ببرندت.

متتیا که لحن گفته های عزرائیل را خیلی جدی می بیند، نرمش نشان داده سعی می کند بقول امریکائی ها وقت بخرد:

— موسیو ملکوم، اهل معامله هستی؟

عزرائیل: چه معامله ای؟

متتیا: من یک پیشنهاد میدم، من بمیرم آگه نه بگی.

عزرائیل: اولاً میون دعوانرخ تعیین نکن، تومردی - من بمیرم کدومه؟ دوماً بفرما ببینم چی میگی.

متتیا: یک هفته بمن مهلت بده تو این دنیا بمونم، بعد حرف میزنیم.

عزرائیل: گمونم وقتی تومطلب دکتره خوردی زمین، ضربه مغزی بهت وارد شده. مگه همچو چیزی ممکنه که من ترا یک هفته تو این دنیا ول کنم و برم پی کارم...

متتیا: (حرفش راقطع می کند) نرو پی کارت، همراه من باش. ببینم مگه تو مرخصی سالانه نداری؟ همیشه که نداشته باشی. اینهم با این کار سختی که بعهد تو گذاشتن. هی بروجون مردموبگیر وردار بیرون دنیا. کار سختیه آقا - چون آدم درمیاد چه برسه به عزرائیل. عزرائیل: (آه میکشد) ای آقا، کوقدر دون - من صبح تاشب با آدم هائی مثل تو که تا میرم سراغشون، انگار ملخ هماوت میخواد جونشونوبگیره باید سروکله بزوم که چه خبره باید انجام وظیفه کنم - اونوقت سال میاد، سال میره، همه اش بمن دوهفته مرخصی میدن!

متتیا: ای بی انصافها - همه اش دوهفته؟ بابا این کارگر مکزیکی ها بیشتر از تو مرخصی دارن.

عزرائیل: میبینی - ترا خدا میبینی؟ (یکمرتبه بخود میآید و متوجه می شود که همه این زمینه چینی ها از طرف متتیا برای این بوده که از رفتن با او طفره برود - بنابراین فوراً جبهه عوض می کند) ولی متتیا خان، این دلیل نمیشه که من حتی یک ساعت دیگه از وقت نازنینم راتوی این کره خاکی باقی بمونم. (خیلی جدی) یاالله بزنی بریم که خسته شدم!

متتیا: (تظار هم میکند باینکه اصلاً حرف عزرائیل رانشنیده است) یک هفته مرخصی بگیر - اینجا بمون، مهمون من. بچون تویه خونه دارم تو بوری هیلز - مثل دسته گل. خریدمش دومیلیون ونیم - تا پنج هم خریدند، ندادم...

عزرائیل: (حرفش راقطع میکند) خریدی سیصد و پنجاه هزار دلار - پنجاه تانقد دادی. بقیه راهم قسطی.

ای است. روی میزها رومیزی سیاه انداخته اند. وسط اطاق یکی از این میزهای کوچک را گذاشته اند که روش تعدادی کلاه برآخی ساتن بزرگ های سیاه سفید است و چند تاسیدور. آقا شلموکه از دوستان خانوادگی متناست و بیش از هشتاد سال از عمرش می گذرد، بالای سالن روی میل اصلی نشسته و مشغول خواندن سیدور جلد چرمی قدیمی است که با خود از ایران آورده است. آرام آرام می خواند و هر از چند گاه سرفه ای بلند می کند و بدنبالش یک آمن پرسروصدا گفته، چند لحظه ای سکوت می کند، از بالای عینک به مردم دور و اطرافش نگاه می کرده، اگر از بچه ها یا جوانها کسی دم دستش باشد به اودستوری می دهد — مثل: «آهای آقا، محبتا اون قندون را بدید بمن» یا «آقا، باشمام! بیزحمت به بتیا خانم و بچه هاشون بگین بنشینند. فامیل کسی که عولام رفته که نباید کارکنه، عاوون داره!» و دوباره مشغول خواندن می شود.

بتیا خانم روی میل رو بروی آقا شلمو نشسته، سرش را زیر انداخته و با حق مداوم می گریه و هرفامیل و آشنائی وارد می شود، شیون سر می دهد و در بعضی موارد هم چنگ درموهایش انداخته و فریاد می زند «وای برمن، وای برمن» و دخترانش روت واقفس با او همصدائی می کنند.

شمع بزرگی که از دفتر گورستان به خانواده متباداده اند، بالای بخاری قرار دارد. منشر، پسر بزرگ خانواده، در حالیکه سیگارش را روشن می کند، سعی می کند با باقیمانده شعله کبریت، این شمع را که بنا است یک هفته تمام روشن بماند، روشن کند. کبریت به آخر می رسد و شمع روشن نمی شود. کبریت دوم وسوم هم افاقه نمی کند. خسته می شود، یک «ول کن بابا» گفته و می رود سر جای خود می نشیند. حثیم، یحیی و یوسف — سایر فرزندان متتیا — نیز کوششان در روشن کردن شمع بی ثمر می ماند. یحیی خطاب به بقیه می گوید:

«فایده نداره — بی انصافها شمع هاشون هم قلابیه — باید خودمون بریم شمع بخریم.»

متتیا و عزرائیل پشت درخانه ایستاده و منتظر فرصتند تا در را که برای گروهی مهمان تازه وارد باز کردند، بداخل منزل بروند. عزرائیل به متتیا می گوید:

— ببین، توتوی پوست من افتادی و وادارم کردی بیارمت اینجا — حالا او مدیم حرفی نیست، ولی بگذار یکبار دیگه بهت بگم، هیچکس مارانمی بینه، ولی ماهمه رامی بینیم. هیچکس حرف مارانمی شنوه، ولی ماحرف همه رامی شنویم. بنابراین هیچ سعی نکن با کسی تماس برقرار کنی که غیر ممکنه — وقت خودت را تلف کردی.

متتیا: چشم. من نو کرتیم اینقدر اذیتم نکن. اینه هاشون، فک و فامیل آقای قندهاری — با اینا میریم تو. هیس هیس! سروصدا نکن. بیا کنار و اساکه مارنبینند.

عزرائیل: بفرما، نگفتم حالت نیست (باعصبانیت زنجیرش را دور انگشش می چرخاند)، عزیزمن، اینها مارانمی بینند — ولو اینکه بریم جلو شون بایستیم و عریده هم بزیم صدای مارا نمی شنوند — حالت شد؟

متتیا: بخشید. آره آره، حالیم شد. چکارکنم، اینقدر احساساتی شدم، انگار دارم دوباره بدنیا میام.

و به این ترتیب متتیا و عزرائیل همراه هم وارد خانه می شوند. پادیدن آقای قندهاری و همسر و بچه هایش، فریاد بتیا خانم و دخترانش دوباره به آسمان بلند می شود. آقای قندهاری در حالیکه پشت دستش می کوبد می گوید:

— چی شد؟ متتیا پریروز در مغازه من بود. مثل شیر ژیان. نیومده! تودنیا مثلش نیومده! رفیق باز، دست و دل باز، بی شیله پیله. خدا هر چی خاک اون مرحومه ...

و بتیا خانم فریاد می زند:

— وای الهی قربون خاکش برم. کی باور میکنه آقای قندهاری، کی باور میکنه! متتیا و به عزرائیل کرده می گوید:

— بفرما! اینم من گفتم؟ آخه تو چطور دلت میآد آدم به این نازنینی و بی آزاری مثل من راز این دنیا ببری؟

عزرائیل: محض رضای خدا، شاخو از من یکی بردار، حوصله ات روندارم. تاباهات دو کلمه حرف میزنم تهدید به سو سوکشی میکنی. متتیا: نه حالا که حرف منو گوش کردی و باهام اومدی، دیگه رفیقیم. قول مردونه که حرف رو حرفت تزنم. بهرحال من تو این یک هفته جز باتو که با هیچکس دیگه نمیتونم حرف بزنم. تازه توهم همینطور، با کی تو این مدت میخوای همدم و هم صحبت باشی؟

عزرائیل: تو پریروز در مغازه قندهاری بودی؟

متتیا: نه پریروز نبود، حدود یکسال ونیم پیش رفته بودم داون تاون، تصادفی از در مغازه اش رد شدم راستش محل سگ هم بهم نگذاشت!

عزرائیل: سالی که نکوست از بهارش پیداست. پس اینکه گفت پریروز مغازه اش بودی دروغه! همینطور هم رفیق بازی و دست و دل بازی سرکار!

متتیا: تو میگی اینهمه آدم که سرخاکم اومده بودند و حالا هم تو این خونه جمع شدن، پس برای چی اومدن؟

عزرائیل: به خورده صبر کن خودت میفهمی.

عصراست. مردم دسته دسته بخانه متتیا می آیند. از داخل آشپزخانه سروصدای زباده میاید. متتیا و بدنبالش عزرائیل بداخل آشپزخانه می روند. بتیا خانم دارد بانگرانی باروت واقفس صحبت می کند:

— قربونت برم مامان، یکدور دیگه نگاه کن بین کم و کسری نداشته باشم. دست کم صد نفر را باید غذا بدیم ...

متتیا فریاد می زند:

— صد نفر! بی انصاف ها، فقط چند تا از خودمونی هارو برای شام نگه می داشتید بقیه خبرشون می رفتند خونه هاشون. می بینی ملکوم!

عزرائیل: بابا اینها صدای تورا نمی شنوند — من اینو چطوری حالیت کنم. انگار ترک عادت موجب مرضه — تو مثل اینکه در حال باید هوار و داد و بیدادت را بکنی — چه بفهمند چه نفهمند.

متتیا: (در حالیکه خیلی پکر به نظر می رسد) راستش را بخوای، وقتی هم زنده بودم همینطور بود. من داد می زدم و کسی هم محلم نمی گذاشت.

روت: (خطاب به بتیا خانم) نترس مامان. پنج تادیک گنده عدس پلو پختم. بیست تا قابلمه کوکو. مرغ هم تادلت بخواد هست. مگه دنیا خورند؟

بتیا خانم شروع می کند به گریه و ضجه مویه کردن.

اقدس: مامان، من بمیرم برو بشین. نکن، با خودت اینطوری نکن. بیا، به تیکه این کوکو را دهند بگذار.

و بایک تکه کوکو دنبال بتیا خانم می کند. بتیا خانم در حالیکه سرش را عقب می کشد و بخودش که بعد از درگذشت چنین نازنینی باید هنوز هم زنده باشد و باز هم غذا بخورد لعنت می کند، بالاخره دهانش را باز کرد، کوکورا می بلعد و بلافاصله دانش بلند می شود که:

«اینکه نمک نداره!» و سپس بطرف یخچال رفته و در حالیکه داخل آنرا بررسی می کند، شیون و هوارش بلند می شود که:

— آخ، این پیسی وسون آپ هارو قربونش برم باباتون دیروز خرید. وای که نخورد و از این دنیا رفت.



هتتسیا: من نیستم چه باک. سبیل تاسبیل توسالون مفت خور نشسته — بده بخورن!
 بنیاسخانم ناگهان گریه اش رامتوقف می کند وخیره به داخل بخچال چشم دوخته می گوید:
 — وای خاک بسرم، آبدو نداریم. فرامرز جون قریون شکل ماهت برم. مادریک پابزن دم این لیکور استوریه سرکوچه ده بیست تا آبدو خنک بخرو بیا. مردم تشنه اند.
 هتتسیا: لیکور استور کدومه — اینسا، تومنی پنج قرون گرون ترازجاهاای دیگه میفروش. بابا، لاکی چند روزه آبدو حراج کرده برین اونجا بخرید.
 وباز هم کسی فریاد اعتراض متتیا رانشید — عزرائیل به فقهه خندید. خنده عزرائیل راهم کسی نشید.

داخل سالن، تعدادی از نوه ها داشتند سعی می کردند شمع بزرگ را روشن کنند، اما ناموفق. متتیا وعزرائیل کنار صندلی قندهاری که داشت با فرج الله خان گپ می زد استاده بودند. متتیا از عزرائیل پرسید:
 — چه عجب این شمع روشن نمیشه؟
 عزرائیل با بی تفاوتی جواب داد:
 — تاجنابعالی توی این دنیا تشریف دارید، این شمع روشن بشونست.

متتیا شانه هایش را بالا انداخت. عزرائیل می خواست چیزی بگوید که متتیا انگشت نشانه اش را هیس کنار وی گذاشت وگفت:
 — وایا بینم این داره چی میگه. انگار برای من صفحه گذاشته.
 قندهاری: (خطاب به فرج الله خان)... واله خوب نیست آدم پشت سر مرده حرف بزنه، ولی خدایا فرامرز رفته بود هر چی از دهنش دراومده بود پشت سر پسر بیچاره من گفته بود. چه خیره آقا خواسته بود یک مغازه ای را که قبلاً این بچه دیده بود اجاره کنه که خوب ماهم جلوش دراومدیم — تا اوامد بخودش بجنبه رفتیم قولنامه کردیم رفت. خداسرعاوتش بگذره، اما آدم با رفیق خودش اینطوری میکنه؟
 متتیا کلافه وخشمتاک یک نگاه به قندهاری کرد، یک نگاه به عزرائیل و آمد حرف بزند که عزرائیل خنده کنار پرید وسط حرفش:

— شاهد از غیب رسید. ای شون همون آقائی بودند که سرکار را رفیق باز ودست و دل باز و بی شیله پیله میدونستن ها! بهرحال جیغ و داد راه ننداز که جز بنده کسی نمی فهمه منم در یک قدمیت واسادم و راحت می شنوم.
 متتیا خود را جمع وجور کرده سعی می کند خونسردیش را حفظ کند:
 — آخه این حقه که من نتونم جواب این نامردو بدم. تونمیری ملکوم، دکونه رارفته بودم تا پای قولنامه، اوامد رفت رودست ما. حالانمیشه یک کاری بکنی من دو کلمه جواب شو بدم که بفهمه؟
 عزرائیل: نگفتم بیارمت اینجا اعصابت خورد میشه؟ نه خیر عزیزم نمیشه. اگه منم بخوام — نمیشه.
 متتیا با عصبانیت روبه قندهاری کرده فریاد می زند:
 — میخوای بفهم ومیخوای نفهم — ولی خیلی نامردی!

قندهاری وفرج الله خان در کشاکش — بقول خودشان — حرف زدن پشت سر مرده هستند وحالا نوبت فرج الله خان است که به مرحوم مغفور ادای دین کند:
 — ای آقای قندهاری چی بگم. به قبرش نور بباره، می خواست کنیزتون را حل را برای پسر دومیش حثیم بگیره — ندادیم. خدائیش رفتیم پرس وجو گفتند یه دختر امریکائیه افتاده تو پسره هم گرتیش کرده — از این هر وین مرونین و این کوفت وزهر مارا — هم پسره سر بهواست. درش را وسط کارول کرده رفته دنبال کاسبی، هیچ غلطی هم نتونسته بکنه. این وراون ورگشته بودند تا فهمیده بودند مادستمون به دهنمون میرسه، و پیش خودشون فکر کرده بودند علی آباد دهیه — گفته بودند بگیریمش بلکه بعنوان جهازی یک چیزی هم ملاخا کردیم. منم تافهمیدم رودلشون گذاشتم. تازه راحل وقتی فهمید، گفت اصلاً از ریخت این پسره بدم میآد — ماهم از خدا خواسته، گفتیم: آره بابا، علف باید دهن بزنی خوش بیاد. نمیخوای، نخواه! عاقبت بخیر باشی. باروخ هشم عاقبت بخیر هم شد. یه شوهر کرده مثل دسته گل. ترا خدا قیافه این آقا حثیم را نگاه کنید، انگار پنجاه دلار بخودش بدهکاره! خدایا فرامرز تف نمی کردم با دا

تشنه اش بشه. اما خودمونیم زن و بچه اش هم هنوز آقا سرزمین نگذاشته دارند انتقام نخوردن هاشو میگیرن. گمون کن آگه خودخدا بیا مرزش اینجا بود و این دست و دل بازی رامیدید تاحالا سکنه کرده بود!

هر دو میزنند زیر خنده ولی زود خود را جمع و جور می کنند. متتیا متناصل رویه اجل کرده می گوید:

— می بینی چه حرف هائی پشت سر من و پسر من می زنند؟

عزرائیل: ببین، حرفهای قندهاری بیشترش از روی غرض بود و من حق رویتومی دم ولی فرج الله خان حرفهایش پر بی ربط نیست. وقتی دختره رانداوند، چقدر حرف پشت سرش درآوردید. خب مگه نه که حشیم درس و مدرسه اش رونیمه کاره ول کرد و کاسب هم نشد. مگه نه که راحل پسرش را نخواست، اونوقت این انصاف بود که دورافتادی دنبال دختر مردم هزار جور حرف درآوردی؟ هفته آینده که رفتی اون بالا، جواب خدارا چی میدی؟

عزرائیل: با اوقات تلخی پیب و کبسه توتونش را از جیب ردای سیاه بلندش درآورد — پیب را جاق کرده شروع به کشیدن می کند. متتیا با تعجب به او نگاه می کند و می گوید:

— بحق چیزهای ندیده و نشنیده. کی فهمیده باشنیده که عزرائیل دودی باشه. آگه از دست من ناراحتی معذرت می خوام. خب آدمیزاد اشتباه میکنه — دلمون خون بود که دختره رانداوند از روی عصبانیت رفتیم به چیزی گفتیم — والله منظوری نداشتیم.

عزرائیل: قبلاً هم بهت گفتم، تو بمن حساب پس نمیدی — ولی باز جای شکرش باقیه که این یکی را انکار نمی کنی!

متتیا: آقا ملکوم، دود نکش. سلطان می گیری به سرنوشت من دچار میشی ها. چقدر این زن و بچه روزگار سیاه من بهم گفتند سیگار نکش. بجان عزیزت روزی یک پاکت می کشیدم. خیر سرم چه کیفی هم می کردم. خودم کردم که لعنت بر خودم باد!

عزرائیل: آره، منم مدتها سیگار می کشیدم، ولی از ترس سلطان، با پیب عوضش کردم. اما خودمونیم، هیچی سیگار نمیشه! تازه اون بالا هم همه جا علامت استعمال دخانیات ممنوع زده اند و آگه رعایت نکنی، کارت به دادگاه میکشه. ماهر وقت هوس دود کنیم یا توی این دنیا که هستیم می کشیم یادزدکی میریم جهنم — اینقدر دود زیاد که کسی حالش نیست.

متتیا: صبر کن عزرائیل که خرت را گرفت، تازه می فهمی چه غلطی کردی. و اسا ببینم، من عجب حواسی دارم. مارادست انداختی. مگه میشه که توهم بمیری، آگه اینطور باشه کار کارخونه قربونش برم خدا لنگ میشه. مگه اینکه تو یکی از کارمندای دستگاه حضرت مستطاب اجل اجل باشی و نه خود ایشون. آخه وقتی فکرشم می کنی، چند میلیارد نفوس کره زمین که چپ و راست از برکت جنگ های منطقه ای، آدم کش های حرفه ای، مرض های لاعلاج، گرسنگی، قحطی و هزار و یک جور عامل دیگه هر روز هزارها هزار کشته میدان کارشون بایک عزرائیل بارنمیشه. تازه آگه فقط تو یکی باشی، چطوری مرخصی گرفتی — یعنی این هفته اولاد بنی آدم از شر فرشته مرگ درامانند؟

عزرائیل: در حالیکه می خندد، با انگشت بیالا اشاره کرده می گوید:

— جواب اون بالا — تا این پائینی جواب موافق یخدور.

متتیا: پس جنابعالی ترکی هم بیلیرسن!

عزرائیل: چه جور!

متتیا: و اسا. و اسا! دارن مینخا و عرویت میخونن — آمن بگو — بلکه خدا ز سر عاوون های من بگذره.

عزرائیل: بهمین مفتکی. اینم شده داستان ادای فرائض دینی تون. سرتاسر سال کنیسا نمیرین، خدارا در بست فراموش می کنید، تو کار و کاسبی هزار و یکجور دوز و کلک سوار می کنید، کلاه سرهم می گذارید، برای هم می زنید، از رو برو تعظیم و تکریم می کنید و از پشت بجای خنجر — با چاقواره ای به هم حمله می کنید — امروز کیپور بیات و تماشا کن. اشک توی چشم هاتون حلقه زده به خدا لاله و التماس می کنید که همه این عاوون ها را ببخشه و صدالبته ته و توی دلتون مشغول محاسبه کلاه برداریهای سال آتی تون هستید. خیر حاجی جون، نه بایک آمن مینخا و عرویت و نه با گریه و زاری روز کیپور، سرخدا نیمشه کلاه گذاشت. ممکنه خلق خدارا بشه رنگ کرد ولی خود خدارا — زهی خیال باطل!

متتیا: تیراجل توسینه ات بخوره که ما گفتیم یک آمن بگو، سه ساعت برامون موعظه کردی. ما بگیم غلط کردیم و لمون می کنی؟

عزرائیل: عربها میگن «الحق مر» — یعنی حقیقت تلخه — یک چیز دیگه هم بهت بگم. تیراجل رابه اجل حواله دادن کمال نادانی است. تیرمن بخود من کاری نیست.

متتیا: بارک الله، عربی هم که بلدی.

عزرائیل: آف کورس — یعنی البته!

•••

مینخا و عرویت تمام شده و مهمانان منتظر شام نشسته اند. بنیا خانم را گروهی از دوستان، دخترانش و همسران پسرانش در میان گرفته دلداری می دهند. بنیا خانم خیلی بیقراری می کند:

— وای دیدی چه خاکسی به سرم رفت. ور پرید. آخ متتیا جونم کجا رفتی...

متتیا: (خطاب به عزرائیل) — گوش کردی آقا ملکوم — گوش کردی؟ برای اولین بار تو زندگیش منو باسم خودم صدام زد. آقا من از روزیکه این زن را شناختم تا روزیکه مردم، یکبار نشد متتیا صدام بزنه. اوائل که بهش اعتراض می کردم می گفت ازت خجالت می کشم اسمتو صدا بزمن — بعدها که رومون تورو می هم باز شد، سرم دادمیزد که: «متتیا هم شد اسم؟ خب اسمتو می گذاشتند بیژن، اقلاً بیژنی صدات می زدم — متتیا راچی صدا بزمن: متنی، متی، میت، میت...» یا هر وقت می خواست باهام حرف بزنه می گفت: «میگم که...» یا «ببین...» هزار بار بهش گفتم اسم من «میگم که» یا «ببین» نیست. من اسم دارم، اسم هم متتیاست. بگوش این زن خود سرنرفت. گذاشت تا من بمیرم — حالا ترا خدا می بینی چه راحت میگه «متتیا جونم». من بمیرم متتیا جون قشنگ نیست. تازه اسم وسیله شناخت یک آدمه — حالا آگه از نظر صوتی بگوش یکی خوش نیاد چه ایرادی داره — اصل خود آدمه، خود طرفه.

عزرائیل: سکوت می کند و متتیا که گوئی با خود بدر دل نشسته به حرفش ادامه می دهد:

— چقدر می تونستیم باهم خوشبخت باشیم آگه به امروز فکرمی کردیم — به فرشته شومی چون تو که حلقوم منو اینطور بیرحمانه گرفتی

وداری باخودت می بری. امانه، خانم باید می گذاشت من که رفتم، اونوقت توسرش بزنه و بگه «متتیا جونم»، ولی تازنده بودم باید اسم بیژن بود! این زن منوخیلی تحقیر کرده، خفت و خواری های دنیا راسرم آورده. هزاربار بهش گفتم: «خوب حالا انفاقه افتاده. سرمای تنها که نیومه - همه آواره و در بدر شدند. حالا الحمدالله اینقدر هست که گذرون کنیم خداخودش روزی رسونه» و ماهنوز حرفمون تموم نشده بود که خانوم نطقش وامیشد که: «خوبه، خوبه، تودیکه اظهار عقیده نکن، توآگه مردبودی زود تر عقلت می رسید داروندارت رانی گذاشتی و بیانی - عبدالله خان رونگاه کن، پوستش پر پوله - تاقابلمه آشپزخونه شون روهم دلار کرد آورد. حالا تونشستی منو نصیحت می کنی که همه چیز درست می شه. دیگه بعداز خودت آگه درست شه.» ملکوم نمیدونی من چقدر باین خانم گفتم «زن، آبروی من یعنی آبروی تو و بچه ها و توه هامون. اینقدر جلومردم بمن سرکوفت نزن. خیال نکن دق دلتو سرمن خالی می کنی. باین کارا هم خودت وهم همه مارایی حیثیت میکنی».

متتیا سرش رازیر میاندازد و بدون توجه باینکه شنونده ای دارد پانه، صحبت خودرا ادامه می دهد:

— عین داور مسابقه که فقط دنبال خطای بازیکن میدوه - شبانه روز میگشت ببینه من کجا دست از پا خط میکنم - مچم رابگیره و هوار و داد و بیداد راه بندازه. بهش می گفتم: «این جور برج زهر مار نباش. اینجور پاتوکفش من نکن. من عمرم باین دنیا باشه، دوباره روی پای خودم وامیستم. فقط تو پشت من باش نه اینکه اینجور روحیه ام راختراب کنی و اعصابم روخورد!» این دیواره حرف منوشنید و این زن نشنید. بده، این پیست رو بده به پک بزمن، داره قلبم وامی ایسته!

عزرائیل: معذرت میخوام، توتون این پیپ حافظه برای فرشته هاساخته شده - به مزاج آدمها سازگار نیست. میخوای زنجیرمو بدم باهاش بازی کن - اعصابت راحت میشه؟

متتیا: حالا حضرت مستطابعالی ازکی تا حالا شدین فرشته؟

عزرائیل: تواز بچگی تخس بودی. سرکلاس عبری هرچی این ملا مناحم بدبخت جیغ می کشید بلکه یک چیز ی یادگیری، حواست دنبال این بود که به بقیه بچه هاتخمه و نخودچی و کشمش بفروشی. بنده ملاحظه ماوت - یعنی فرشته مرگ هستم - آندیرستند؟

متتیا: پس سیر. چه جور هم اندرستند!

•••

شام راکشیده اند و مهمانان بصورت گاز انبری به میز شام حمله کرده اند - اگر یک دوربین فیلمبرداری بالای میز شام کار می گذاشتند، وقتی به تماشا می رفتند می نشستی می دیدی که یک مرغ صحیح و سالم در کمتر از چند ثانیه - مثل وقتی که شعبده بازی یک چیزی را غیب می کند یا فیلم را یادورتند نشان می دهند - یکمرتبه محوم می شود. دس های عدس بلویکی بعد از دیگری دود می شود و هوا می رود و ظرف های کوچکتریز. گوشه دیگر اطاق هم میز کوچکتري گذاشته اند که رویش بطره های و بسکی شیواس و جانی واکر و د کای اسمیرنوف بایستی و سون آپ و آبجو گذاشته شده. مهمانان پس از آنکه بشقاب هایشان را تاسه برابر ظرفیت هرانسان معمولی لیریز کردند بسوی بطره های مشروب آمده، لیوان های و بسکی وود کا و ابرداشته بایی سروصدا می نوشتند یا مثل عبدالله خان، پسر عموی متتیا شعار می دهند که:

«اینرا می خورم به شادی روح متتیاخان. انشاء الله هرچی خاک اون مرحومه عمر بازماندگان باشه»

و در حالیکه خانواده داغدار جیغ و فریاد می کشند عبدالله

خان لیوان خودرا لاجرعه سرمی کشد. سپس با کمک انگشت نشانه دست راست، که تاته دهانش فرو برده، سعی می کند تیکه گوشت مرغی را که لای دندان های مصنوعی فک بالایش گیر کرده بیرون بیاورد. در این کشمکش، نزدیک است دندان های بالا از دهانش بیرون بیافتد که دست چپ به کمک می آید و مانع سقوط آن می شود. در این میان انگشت نشانه دست راست را که تکه گوشت مرغ روی آن نشسته از دهان بیرون آورده نگاهی پروزمندانه به آن می اندازد و دوباره به داخل دهان گذاشته مشغول خوردن می شود.

متتیا در حالیکه با حسرت بمیز شام و بطره های مشروب نگاه می کند به عزرائیل می گوید:

— دلم برای یک استکان عرق لک زده - از اون کوکوهام مزه اش، حالا نمیشه تاما اینورا هستیم یک لیبی تر کنیم؟
عزرائیل: شاعر می فرماید:

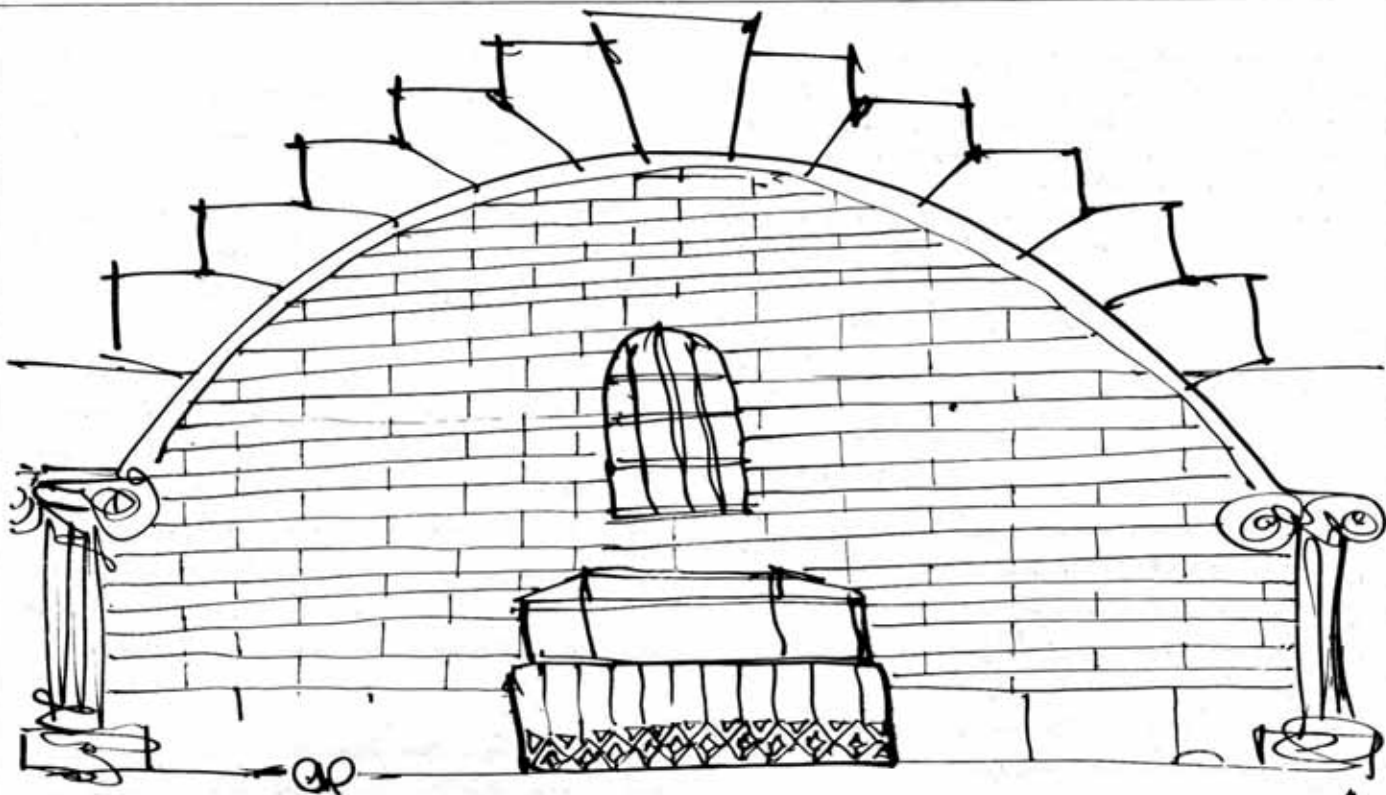
گوش تواند که همه عمروی
نشنود آواز دف و چنگ ونی
دیده شکبند ز تماشای باغ
بی گل و نسیرین بر آرد دماغ
گرنبود شانه ای از بهر ریش
شانه توان کرد به انگشت خویش
گرنبود خنگ مطلا لگام
زدبستوان با قدم خویش گام
وزنبود دلبر هم خوابه پیش
دست توان کرد در آغوش خویش
گرنبود جامه اطلس ترا
دلغ کهن، ساترن، بس ترا
این شکم بی هنر بیج بیج
صبر ندارد که بسازد بهیج

واقعاً انگار وصف حال جنابعالی است. جونت رودادی و دست از شکم زنی برنمیداری؟ جل الخالق!

متتیا: آخه این نامرد عبدالله خان عرق منوبه شادی روحم بخوره و من نشونم جوابشو بدم که تو که همه عمر دنبال درست کردن دردسر برای من بودی، چطور شده حالا شادی روح منومی خوای. تونمیری ملکوم، روزنبود که این خدانشناس یک بلانی جون من و خانواده ام نگذاره. قدرت خدایک آدم نتری هم هست که حد و حساب نداره. همه اش جوکهای رشتی لوس و بی مزه میگه ولی چون عموزاده بتیا خانومه - به عقیده عیال بنده از توخمره نمک دراومده. بنده صدتا حرف بامزه میزد، محل سگ که نمی گذاشت هیچی، تازه جلوکس و ناکس آدمواز رومی برد. بجون خودت همین حالا عبدالله خان رو ول کنی - آگه برای چیز و چند روزگار نباشه، یکعده را دور خودش جمع میکنه، شروع میکنه به لودگی و جوکهای سانسوری گفتن.

عزرائیل: (دنبال صحبت متتیا را ادامه می دهد) از همه اینها مضحک تر اینکه خیال می کنند هزار سال دیگه عمر می کنند. نگاهشون کن، همچنین از زندگی خودشون مطمئن هستند که انگار همه دنیا باید بمیرند، به جز اینها.

متتیا: آی قربون دهنتم - زنده باشی صدوبیست سال جون همه شونوبگیری.



شما هائیکه خداوند اینهمه نعمت رابتون داده و باز هم حرص می زنید. شما هائیکه هیچکدوم هیچکدوم دوست ندارید و خدا را شکر هرگز هم لذت دوستی و دوست داشتن را درک نمی کنید. توبه خودت نگاه کن، از لحظه ایکه من جونت رو گرفتم تا حالا، همه اش از خونہ بورلی هیلزت حرف زدی، از آسمون خراش های نیست درجهانت، از بدی های زن و بیچہ ات و این واوَن. از بظر عرق که میخواستی وسط چمن زمین بزنی و به سلامتی من بخوری. یکبار از وقتی مردی تا حالا پرسیدی بر سر خانوادہ ات بعد از توجی میآد؟ تو خیال میکنی این مرده خورهای که شام عزای تو رو خورده اند و دارند میرند که سر راحت و بی دغدغہ و فکراز دست دادن یک دوست را بر بالین بگذارند، بعد از هفت یا حداکثر سی ام تو دیگہ از اینطرفها پیدا شون میشه. خیر قربون — اینها هم همون کاری رامیکنند که تو در مورد دوستان از دست رفته ات میکردی. میرن دنبال کارشون. مگہ اینکہ حشرونشر با بازماندگان تو بر اشون خاصیتی مالی و مفید داشته باشه.

•••

مهمانها همه رفته اند. بتیا خانم را دخترهایش روت واقف شد به اطاق خواب برده دارند تشویق به خوابیدن می کنند. منتیا در سرای منزل افسرده روی میلی نشسته به شمع خاموش عزایش نگاه می کند. عزرائیل در میبل کناری نشسته و سکوت اختیار کرده است. شب به نیمه رسیده است.

منتیا در حالیکه آه بلندی می کشد، از جایش برخاسته خطاب به عزرائیل می گوید:

«بلند شو آقا، بلند شو بریم. بسه، انگار چند روز دیگہ هم اینجا بودم — چه خاصیتی داره!»

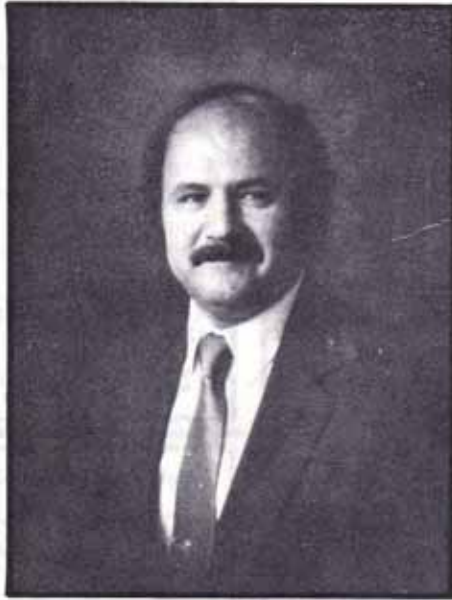
عزرائیل: (با تعجب) پس به این زودی تسلیم شدی؟
منتیا: بلند شو. حال جرو بحث ندارم!

عزرائیل برخاسته، دست منتیا را می گیرد و با هم از در خارج می شوند و بایرون رفتن آنها، شمع عزای منتیا خود بخود روشن می شود.

عزرائیل: حالا تو خودت مستثنی نکن. تو هم یکی بودی مثل همه اینها. آگہ اینها بشقاب هاشونا لب به لب پرمی کنند — توده برابر ظرفیت غذا برمی داشتی. کدام یکی از شماها بخاطر خود مرده سرخاک یا به مراسم عزاداری میرید. همین عبدالله خان را، رحمت الله ازش پرسید «تو سرخاک میری؟» جواب داد «موندم آگہ برم، کی درد کون باشه اگر هم نرم که مردم صد تاتف و لعنت می کنند». شهلا خانم دختر عموت هم در جواب همین سؤال گفت: «باید برم ببینم ژیلدا این دفعه چه مدل لباس پوشیده. نمیدونی ذلیل مرده چه سلیقه ای داره. البته دارندگیه و برزندگی. شوهرش خدایاره، اومد رفته داوَن تاوَن یک کارخونه تولیدی راه انداخته، میگن دست کم سالی یک میلیون میزنه. خانم لباس عزاداریش راهم از ایوسن لوران میخره.»

عزرائیل یک محکمی به پیش زده و با عصبانیت خطاب به منتیا می گوید:

— آخ که قبر بونش برم خدا خیلی دل رحمه. صد بار از درگاهش خواستم بگذاره ریشه هر چی انسان انسان نماست را از روی این کره خاکی بکنم، نگذاشت. دفعه آخر هم عصبانی شد و سرم داد زد که: «نکنه شیطون افتاده تو پوستت؟ چند بار بهت بگم — اون دنیا سرای آزمایشه و این دنیا جای پاسخ گفتن. بیشتر از این هم تو کار من دخالت نکن آگہ نه معزولت می کنم.» منم از تو چه پنهن، اینهمه سال زحمت کشیدم، بخودم گفتم: «مرد حسابی، اینهمه جون کنده تا به اینجا رسیدی، چی چی اینقدر فضولی تو کار ذات باری تعالی میکنی. آگہ یکهو از کار بیکارت کنه همه پس انداز و باز نشستگی تو از دست میدی — علی میمونه و حوضش — اونوقت چه خاکی بسرت میکنی؟» این بود که قضیه را در ز گرفتم. اما حالا خودمونیم، راستی راستی حیف این کره به این زیبایی که شماها روش زندگی می کنید. شما هائی که بجای زندگی کردن فقط بفکر چاپیدن همدیگه هستید.



Dr. Janfaza

تلفن و آدرس بولی هیلز

Chiropractic Clinic
9301 Wilshire Blvd., Suite 610
Beverly Hills, CA 90210
Telephone (213) 859-8494

تلفن و آدرس ولی

Galleria Chiropractic Clinic
15301 Ventura Blvd., Suite 300
Sherman Oaks, CA 91403
Telephone (818) 907-8566

مشاوره اولیه رایگان

پارکینگ آزاد

دکتر جهانگیر جانفزا

متخصص درکایروپراکتیک دارای بورد کالیفرنیا

استاد سابق کلیولند کایروپراکتیک کالج

باسابقه ۹ سال تجربه

امور تصادفات اتومبیل و صدمات شخصی در محل کار و غیره

۱- طب سوزنی با همکاری متخصصین در:

۲- سرویس ماساژ تراپیست در منزل

۳- تجهیزات لابراتوار

۴- پزشکی امراض داخلی

معالجات سردرد، گردن درد و کمر درد، بازو و شانه درد، و دردها بدون تجویز دارو

قبول همه نوع بیمه درمانی

قبول اورژانس ۲۴ ساعته

دکتر ناصر برادران

جراح و متخصص بیماریهای زنان
وزایمان و نازایی از امریکا

عضو گروه پزشکی بیمارستان سیدرساینای

CEDARS - SINAI MEDICAL
OFFICE TOWERS,

Suite 690
8635 West Third St.
Los Angeles, CA 90048
(213) 659-9858

تلفن ۲۴ ساعته (213) 659-9858

کلینیک

دکتر پرویز نظر - دکتر بهرام طبیبیان

پزشکان عمومی بزرگسالان و اطفال

مجهز به آزمایشگاه - فیزیوتراپی - نوار قلب

- قبول کلیه بیمه ها و تصادف رانندگی
- گواهی آزمایشهای قبل از ازدواج
- چک آپ کامل با قیمت مناسب
- ختنه اطفال

در منطقه ولی

در منطقه لوس آنجلس

6915 Reseda Blvd., Suite 5
Reseda, CA 91335

12027 Venice Blvd.
W. Los Angeles, CA 90060
2 Block West of 405 FWY

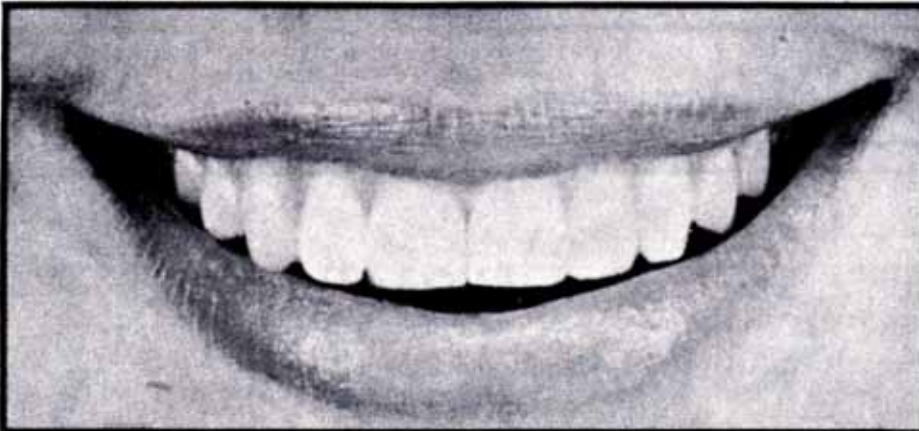
(بین وان اوون و شرمن وی)

(818) 708-8484

تلفن ۲۴ ساعته

(213) 390-0302

397-1317



باندینگ

شیوه جدیدی که در یک جلسه با هزینه کم

بدون بی حسی و تراش دادن

- دندانهای شکسته و بدشکل را ترمیم می کند
- دندانها را ردیف می کند
- فاصله بین دندانها را می گیرد
- دندانهای زرد شده را سفید می کند
- روکش های چینی را ترمیم می کند

دکتر شهرام نوریان

دندانپزشکی عمومی و زیبایی از یو.اس.سی.

15372 Dickens Street Sherman Oaks, CA 91403

Tel: (818) 986-7531

Fellow American College of Physicians

دکتر سلیمان فروزش

Dr. S. Forouzeh
M.D., F.A.C.P.

دارای برد تخصصی در بیماری های داخلی
و فوق تخصص در روماتولوژی
بیماری های مفاصل، عضلانی، استخوانی
و ستون فقرات

(آرتروز روماتوئید - لوپوس - اوستئوآرتریت -

اوستئوپوروزیس - اسپوندیلیت - نقرس - میوزیت)

مطب مجهز به رادیولوژی، فیزیوتراپی و آزمایشگاه می باشد

با پارکینگ رایگان

تلفن: ۶۸۱۱-۲۰۴ (۲۱۳)

9808 Venice Blvd., Suite 604
Culver City, CA 90230



دکتر پرویز نظر

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان
از امریکا

عضو بیمارستان های
Cedars-Sinai (Sedars-Sinai)
and Santa Monica

10921 Wilshire Blvd., Suite 1110
(Westwood Medical Plaza)
Los Angeles, CA 90024

Tel: (213) 824-0049

دکتر ناصر جواهری

متخصص جراحی
وفوق تخصص در پروکتولوژی

Proctology

(بیماریهای روده بزرگ و رکتوم)

تلفن ۲۴ ساعته

(213) 453-1717

2001 Santa Monica Blvd.,
Suite 285
Santa Monica, CA 90404

دکتر ریموند جانفزا

متخصص در کاربرد پراکتیک

دارای برد کالیفرنیا

فارغ التحصیل از کالج «کلیولند»

درمان دردهای عصبی - سردرد - گردن درد

کمردرد - شانه درد سفتی ماهیچه ها و غیره

بدون مصرف دارو

صدمات تصادفات اتومبیل وسایر حوادث

بدون تجویز دارو

Westside Health Group

9301 Wilshire Blvd., Suite 205

2nd Floor

Beverly Hills, CA 90210

(213) 278-2930 - (213) 271-5292

مشاوره رایگان بوده و بیمه های سلامتی پذیرفته می شود



دکتر آونر منظور

جراح متخصص بیماری های

زنان، زایمان و نازائی از آمریکا

دانشیار بالینی دانشکده پزشکی دانشگاه

یوسی.ال.ای.

عضو کادر آموزشی دانشکده پزشکی

یوسی.ال.ای.

مطب در سیدر ساینای

Ceder Sinai Medical Offices

8631 W. 3rd St. Suite 440 East

Los Angeles, CA 90048

Tel: (213) 855-7071

دکتر موریس واحدی فر

دندانپزشک با درجه M.S.

از دانشگاه کالیفرنیا

Maurice M. Vahedifar D.M.D., M.S.

باسوابق تدریس و تجربه در خدمات

دندانپزشکی و ارتودنسی

در منطقه سانتامونیکا - لوس آنجلس غربی

12304 Santa Monica Blvd.,

Suite 117

W. Los Angeles, CA 90025

(۲۱۳) ۸۲۰-۴۳۲۸

دکتر منوچهر رشتی

پزشک عمومی

انجام کلیه خدمات پزشکی

چک آپ کامل، نوار قلب، فیزیوتراپی، آزمایشگاه و رادیولوژی

با همکاری متخصصین در زمینه

کابرو پراکتور و طب سوزنی

در منطقه سانتامونیکا

2901 Wilshire Blvd., Suite 103

Santa Monica, CA 90403

(213) 828-8637

معالجه صدمات ناشی از تصادفات

اتومبیل وسایر حوادث

قبول تمام بیمه باتسهیلات مخصوص

تشخیص خیلی دقیق و فوری سرطان پستان در مراحل اولیه

و فقط بایک جلسه دیدار

به سه وسیله سریع:

۱- ماموگرافی - رادیوگرافی

۲- دستگاه اولتراسوند پستان

۳- تشخیص بافت پستان بانوار از طریق کامپیوتر

زیر نظر



انواع بیمه پذیرفته می شود

اگر مبلغ قابل کسر بیمه (Deductible) پرداخته شده باشد، ۸۰ درصدی

که بیمه می پردازد کافی خواهد بود و شما نباید مبلغ دیگری بپردازید.

انواع مختلف X-Ray - رادیولوژی اولتراسوند

Beverly Hills Breast Institute

Beverly Sunset Medical Building

9201 Sunset Blvd., Suite 110

Los Angeles, CA 90069

(۲۱۳) ۸۵۹-۰۲۹۱

دکتر حمید حکمت روان

فارغ التحصیل دانشگاه یو.اس.سی. و پروفیسور سابق

رادیولوژی در این دانشگاه

دکتر راشل مند

Rachelle R. Mand, Ph.D.
Psychotherapist

دارای دکترای روان شناسی

از امریکا

متخصص در درمان

اختلالات فردی - خانوادگی و سن بلوغ

(213) 375-2100

3655 Lomita Blvd., Ste. 403
Torrance, CA 90505

8820 S. Sepulveda, St. 220
Westchester, CA 90045



ESHAGHIAN
INSURANCE SERVICES

21041 BURBANK BLVD. SUITE 200
P.O. Box 4049
WOODLAND HILLS, CA 91365-4049
(818) 704-5888

داشتن بیمه در امریکا،

امری است ضروری

شرط انتخاب بیمه صحیح، برنامه درست و برخورداری

از سرویس پس از فروش است

دفتر خدمات بیمه اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما

Nahid
ناهید



متخصص در رنگ، مش، فر، میزانیلی،

آرایش صورت

و کوپ بامند و بدل ساسون

آرایشگاه آنتونیو

نشانی: ۱۲۶۷ وست وودبلوار

یک بلاک جنوب و بلشر

تلفن: ۹۵۶۵-۴۷۳ (۲۱۳)

مؤسسه رسمی دارالترجمه

فنی شایان

شماره ثبت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس
کلیه امور ترجمه و مکاتبات تجارتنی شمارا
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.
5th Floor
Encino, CA 91436
(213) 784-7236
(213) 784-7321
Res. 852-4911

برای هدیه و جهیزیه

۱- کاسه بشقاب و میوه خوری عالی

نقره قلم زده کار اصفهان

۲- سکه تاجگذاری طلا بامینا

۳- سرویس فیروزه ایرانی بابرلیان

۴- مینیاتور روی عاج فوق العاده

عالی

تلفن: ۲۷۳۴-۹۳۷ (۲۱۳)

ARON HASSON

A Professional Corporation

آرون هاسون

وکیل در امور مهاجرت

دفتر در وست وود

سکرتر فارسی زبان در خدمت شماست

10850 Wilshire Blvd., No. 800
Los Angeles, CA 90024

(213) 475-4779

MOOSA HAIMOF

Tax Consultant

16438 Vanowen St., Suite F
Van Nuys, CA 91406

Bus. (818) 989-0684

موسی حیم اف

مشاور امور مالی و حسابداری با ۱۲ سال تجربه در امور حسابداری

با کادری ورزیده آمادگی خود را برای هرگونه کارهای

حسابداری، دفترداری و تهیه اظهارنامه های مالیاتی و صورت حساب های مالی

(برای اخذ وام های تجاری و ساختمانی) اعلام می دارد.

Rx

دراگ استور و داروخانه هپس

دکتر اشراق پور

- قبول سفارش و ارسال دارو به ایران
- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان
- لوازم بهداشتی و آرایشی

برای هموطنان عزیزی که بیمه ندارند تخفیف کلی

در نظر گرفته می شود

HEPPS PHARMACY

233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(1/2 Block South of Wilshire)

(213) 652-0550

داروخانه هپس ۲۳۳ لا سینگای جنوبی - چند قدم پایین تراز و بلشر بلوار

دیزاین، حروفچینی، کارت و چاپ مشکی برجسته

۱۰۰۰ عدد کارت ویزیت

۱۴ دلار

قیمت ها شامل چاپ آرم و با
لوگو نمی باشد.

چاپ برجسته ۲ رنگ

۱۹/۹۹ دلار

چاپ برجسته رنگی

۱۷/۹۹ دلار

H.S. Mortazavi
DESIGN & PRESS CO.

8720 Woodley, No. 209
Sepulveda, CA 91343

سفارشات پستی پذیرفته می شود

(818) 893-3396

بهترین چاپ

با ارزانه ترین قیمت

- سرکاغذ
- پاکت
- کارت ویزیت
- انواع فرمهای اداری
- انواع صورتحساب
- کاتالوگ
- منوی غذا
- لیبل
- کتاب
- روزنامه
- مجله
- ... و ...

جهت نگهداری یک کودک

یکساله ۵ روز در هفته از ۸ صبح

الی ۴/۲ بعد از ظهر به خانمی

با تجربه در امور بچه داری

نیازمندیم.

۸۲۹-۰۰۱۷ منزل

۲۷۶-۹۸۰۸ محل کار

لطفاً با خانم فریال تماس حاصل فرمائید.



داوید شوفط.

ردیف بائین) ندا دردشتی، چهره مقوم، شرلی شهباز، رامین یوسف زاده، مایکل پویان، آرش لاله زاریان، بابک مبصری، مهان سلیمانی و نازی مقوم

شرکت کنندگان سمینار آموزشی مدرسه نصخ اسرائیل درعکس فوق مشاهده می شوند

ردیف بالا (ازطرف راست) آقای مهندس باحیدز هاله مبصری، نازیلا یوسف زاده، گلوریا زاغی، مهناز دردشتی، سیروس مارونی، دکتر یوسف حکیمی، مهباز دردشتی، پژمان دردشتی، افشین زاخوری، راو

سمینار وتور آموزشی مدرسه نصخ اسرائیل

به گنجی سرمان اضافه می کرد. بالاخره روزهای اول گذشت و سفری های روزانه شروع شدند. هر روز که می گذشت احساس می کردیم که چیزی جدید به من اضافه می شود، چیزی عجیب که قبلاً هرگز با من نبود. این چیز عجیب بمن احساس خوبی می داد، احساسی که قبلاً هرگز با من نبود. با گذشت زمان دوستی هایی بچه ها گرمتر و صمیمی تر می شد. روزها گذشتند، از خیلی جاها دیدن کردیم و اشخاص زیادی رو دیدیم. حالا که فکر میکنم می بینم که همه چیز مثل برق گذشتند، آرزویم این است که آن روزهای قشنگ دوباره تکرار می شدند.

روزی که برای ثبت نام خودم و خواهرم برای مسافرت به کشور اسرائیل رفته بودیم، هنوز دودل بودیم، از خودمان می پرسیدیم آیا می توانیم از خانه و خانواده جدا شویم، آیا این مسافرت خوبی است؟ و آیا های بسیار دیگر... بالاخره با هردنگ و فنگی بود چمدان هارابستیم و سوار هواپیما شدیم و رفتیم. پروازمان مدت ۱۷ ساعت طول کشید، در طول این مدت ۱۷ ساعت با بچه های گروه آشنا شدیم و به اصطلاح با هم اخت شدیم. روز اول با عوض شدن ساعت یعنی تبدیل شب به روز و روز به شب همگی گنج بودیم و دور خودمان می چرخیدیم و نمی دانستیم کجا می، غذاهای جدید و باطعم آنچنانی هم

تابستان امسال مدرسه نصخ اسرائیل سمینار آموزشی بسیار جالبی برای نوجوانان ایرانی در کشور اسرائیل برگزار کرد. در این سمینار هفده دانش آموز شرکت کننده در مدت بیست و پنج روز با بازدید از آثار تاریخی و باستانی و نقاط دیدنی کشور اسرائیل با فرهنگ و تاریخ یهود و میراث پدران خود آشنا گردیدند. این مسافرت آموزشی و تفریحی تجربه مفیدی برای نوجوانان با استعداد ما بود، یکی از شرکت کنندگان (رامین یوسف زاده) با زبان و قلم خود از تجربیات این سفر چنین می نویسد:



مرکز کاریابی یهودیان

وابسته به فدراسیون یهودیان امریکایی
درلوس آنجلس بزرگ

• همانطور که در شماره قبل بنظرتان رساندیم بخش مخصوص خدمت به یهودیان ایرانی وابسته به مرکز کاریابی یهودیان امریکایی کماکان درصدد کمک به افرادجویای کار و معرفی آنان به بازار کار است. این ماه نیز تعداد دیگری از دوستان ایرانی جویای کار در مجله شوفار به صاحبان مشاغل معرفی می شوند تا در صورت لزوم از این گروه متخصصان استفاده کنند.

چندین مشاور در دو مرکز لوس آنجلس و سن فرناندو ویلی نام و نشانی و تخصص افراد جویای کار را در دست دارند که از طریق مجلات مختلف بنظر امریکایی های صاحب شغل می رسانند. نشریه شوفار ضمن تجلیل از این خدمت ارزنده هر هفته صفحه ای در اختیار این مرکز غیرانتفاعی می گذارند تا به معرفی افراد جویای کار بپردازد. در ستون مقابل به ترتیب تخصص هر شخص، نام او (از ذکر نام خانوادگی خودداری می شود) سابقه کار و مهارت های او درج شده است. در داخل پرانتز حروف اول اسم مشاور که شخص جویای کار را باری می دهد ذکر شده است. در مقابل برخی از اسامی مشاوران سه حرف (اس.اف.وی.) نیز چاپ شده است که محل کار آن مشاور را که در منطقه سن فرناندو ویلی است مشخص می کند. بدین ترتیب صاحبان مشاغل می توانند با فرد مورد نیاز خود در میان گروه معرفی شده می یابند می توانند با دفتر لوس آنجلس تلفن ۶۵۵-۸۹۱۰ و در صورتی که سه حرف (اس.اف.وی.) در مقابل حروف اول نام مشاور نوشته شده باشد با دفتر ویلی تلفن ۹۰۷-۵۵۰۶ تماس بگیرند.

امیدواری ما اینست که دوستان عزیز ایرانی ما مرکز کاریابی و همچنین نشریه شوفار در این زمینه همگامی و همراهی مثبت بکنند تا به آن تعداد از دوستان نیازمند کار خدمت ارزنده ای شود ■

انجمن ها و سازمانها

انجمن دوستاناران آلیانس ایزرائیلیت اونیورسل (American Friends of A.I.U.)

در شماره قبل شوفار به آگاهی خوانندگان و علاقه مندان ارجمند مؤسسه فرهنگی آلیانس ایزرائیلیت اونیورسل رساندیم که اعضای انجمن دوستاناران مؤسسه مذکور شاخه لوس آنجلس تصمیم به برگزاری دومین شب نشینی انجمن به نفع مؤسسه آلیانس گرفته اند و قرار است این شب نشینی در ماه ژانویه ۱۹۸۶ در ویلی بت شالم برگزار گردد. پس از بررسی مجدد این موضوع چون روشن گردید که حتی با فروش کارتهای ورودی ۶۰ دلاری برای هرنفر، پس از کسر کلیه هزینه های شام و ارکستر و مخارج متفرقه بیش از نفعی ۲۰ الی ۲۵ دلار برای کمک به مؤسسه آلیانس باقی نمی ماند، اعضاء نتیجه گرفتند که افراد خیر و نیکوکار قطعاً حاضر خواهند بود حداقل این مبلغ ۲۵ دلار را بدون شرکت در جشن بعنوان کمک سالیانه به مؤسسه ای که بیش از یک قرن است هدف مقدس تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان یهودی و غیر یهودی را در اکثر کشورهای توسعه نیافته و محروم دنبال می کند بپردازند و از این طریق هم با اعضای انجمن همکاری نموده و هم مبلغی را که تنها بخاطر شرکت در یک شب نشینی باید بپردازند و آنهم احياناً ممکن است در مجالس دیگری دعوت داشته باشند صرفه جوئی نمایند.

لذا از کلیه همکیشان ارجمند که قطعاً همگی آنها به نحوی از انحاء از نعمت سواد آموزی و تربیت دریکی از مدارس آلیانس (اتحاد) بهره گرفته اند، تقاضا می شود هر چه زودتر کمک های خود را به مبلغ حد اقل ۲۵ دلار طی چک در وجه

American Friends of Alliance Israelite Universelle

به نشانی الیاس اسحقیان، نایب رئیس انجمن دوستاناران آلیانس شاخه لوس آنجلس، و یابه آدرس زیر ارسال فرمایند و توجه داشته باشند که وجه پرداختی آنها مشمول مقررات معافیت مالیاتی خواهد شد.
American Friends of A.I.U.
10654 Le Conte Ave., Los Angeles, CA 90024



شادی ها

توجه: لطفاً از افرادی که مجالس شادی برگزار می کنند و یا خانواده های سوگوار تقاضا می شود از طریق تلفن ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳) مراتب را برای درج در شوفار به اطلاع برسانند.

بر میتصوا

آقای شی خلیلی کهن
آقای راد حکمت نیا
آقای موریس کوخاو
آقای دانی سموها
آقای سپهر هندیزاده
آقای آرش خدوی

بت میتصوا

دوشیزه سوزی کهن اف



جشن های ازدواج

دوشیزه الیزا حکاکها با آقای شهرام میشکانیان
دوشیزه سهیلا چرچیان با آقای شاهرخ فریدنیا
دوشیزه فریبا فریدنیا با آقای بنیامین کهن بلیلی

دوشیزه نازیلا عزیززی کهن با آقای یونا گیدانیان

دوشیزه مزگان ادهمی با آقای ابراهیم هیکلی
دوشیزه سوزان سیاح با آقای ژان شانولی
دوشیزه فرنز اوریان با آقای یوسف دانشراد
دوشیزه نیلوفر خلیلی با آقای ابراهیم کهر بانی
دوشیزه لاله کهن با آقای شاهرخ جاو یزداد
دوشیزه آریتا یرمیا با آقای مظفر منشوری

سوگوارها

به خانواده هائی که عزیزان خود را از دست داده اند تسلیت می گوئیم:
زننده یاد دکتر امیر تر بیتی
زننده یاد حبیب الله منصور فر
زننده یاد دکتر نیر بقراطی
بانوی نیکوکار خانم باروخ

ما و شما



دوستان عزیز:

● توجه داشته باشید که در این صفحه تنه‌های نظرات و نامه‌هایی اشاره میشود که نام نویسنده و یا گوینده نظر، آدرس و شماره تلفن آن دقیقاً ذکر شده باشد. از چاپ نامه‌های بدون امضاء و یا پاسخ به تلفن‌های بی نام خودداری میشود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.
تلفن تحریریه شوفار ۶۵۵-۷۷۳۰ (۲۱۳) است و آدرس ما پشت مجله چاپ شده است. ■

قابل توجه خوانندگان

دوستانی که در نهایت لطف و مرحمت برای شوفار مطلب و مقاله می‌فرستند لطفاً باین نکات توجه فرمایند:

- از هر دوروی کاغذ برای نوشتن استفاده نکنید.
- یک روی آراخالی بگذارید.
- یک خط در میان بنویسید.
- لطفاً خوش خط و خوانا مرقوم بفرمائید و در صورت امکان مطلب را تایپ کنید.
- مقالات و مطالبی که به دفتر هیأت تحریریه می‌رسد متعلق به شوفار خواهد بود و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می‌شوند. اصل مطالب به صاحبان آنان مسترد نمی‌گردد. به همین علت بهتر است فتوکپی نوشته خودتان را برای ما بفرستید. از چاپ مطالبی که با هدف کلی نشریه و موازین و اصول مورد قبول هیأت تحریریه مغایرت داشته باشد معذوریم.

کسانی که مایل نیستند نوشته‌هایشان مورد جرح و تعدیل و تلخیص یا تصحیح قرار بگیرد این نکته را در نامه خود تذکر بدهند. در صورتیکه انجام این تقاضا امکان پذیر نباشد از چاپ مطلب خودداری خواهد شد.

نامه‌های وارده

✉ دوست ارجمندی که بنابه گفته خود «در بین مجلات و روزنامه‌های چاپ لوس آنجلس و یا سایر ایالات امریکا تنها نشریه‌ای را که می‌خواند «شوفار» است»، ضمن ارسال نامه‌ای سخت از اینک نام همه خدمتگزاران در بخش «وقایع تاریخی و مذهبی یهودی» برده نمی‌شود گله نموده و نوشته است «اینگونه اعمال خدمتگزاران زنده جامعه ما را دل‌سرد و احساسات بازماندگان آنانکه در قید حیات نیستند جریحه دار می‌نماید».

در پاسخ این خواننده با وفا باید توضیح داده شود که اولاً چون قسمت «وقایع تاریخی و مذهبی یهودی» بمدت چهار سال ادامه داشته و مطالب آن میرفت که تکراری شود، شماره ویژه ۳۷ آخرین شماره‌ای بود که این بخش در آن گنجانیده شد که اینک شما در همین شماره که در دست دارید اثری از آن صفحه نمی‌بینید. ثانیاً چنانچه ملاحظه فرموده اید ذکر خیر افراد سرشناس و خیر اجتماع در هر شماره مبتنی بر تقارن سالروز تولد و یا

سالگرد وفات آنان بایکی از روزهای ماه مربوط به انتشار نشریه بوده و این تقارن راتهیبه کننده مطلب بر اساس مدارک موجود در تقویم‌های معتبر و یا آثاری که اعتبار آنها مورد قبول عام است استخراج و نقل می‌کرده و نه بدون هیچ مدرک و مجوزی و وقتی از شخص خوشنام و نیکوکاری که در خدمتگزاری صادقانه ایشان به جامعه تردیدی نیست در هیچ تقویم و نوشته‌ای ذکر نشده و هنوز هم تهیه کننده وقایع تاریخی از تاریخ تولد و یا تاریخ درگذشت آن فقید سعید اطلاعی ندارد چگونه نویسنده محترم نامه توقع دارد که تهیه کننده از آن مرحوم ذکر می‌نموده باشد، در حالیکه مرحوم دکتر معلم و یا مرحوم یوسف کهن و یا مرحوم کهن‌صندق از جمله کسانی بوده اند که اولاً در چند جاتاریخ درگذشت آنان ثبت شده و آن تاریخ بر حسب تصادف مقارن بوده با انتشار شماره قبلی شوفار. باین امید که شرح بالا برای دوستانی که نسبت به این امر ایراد داشتند قانع کننده باشد.

✉ نامه و مطلبی از دوست ارجمند آقای فرهنگ‌پور از شیکاگو به دفتر شوفار رسیده که امیدواریم از شماره آینده بتوانیم آنرا برای اطلاع خوانندگان ارجمند منعکس کنیم؛ با سپاس از ایشان.

● نامه‌های چندی از تعدادی از خوانندگان گرامی به دفتر شوفار رسیده که همگی نسبت به برگزاری مراسم تفیلا در ایام روش‌ها و کیبور و اقدام بعضی از کنیساها و مؤسسات که با دادن آگهی‌های کوتاه و بلند و جورا جور به رادیو‌ها و تلویزیون‌ها برای جلب افراد به کنیساها و خود تجسم برگزاری نمایشگاه‌ها و یا مجالس رقص و کنسرت در خاطره‌ها ایجاد می‌کرد، سخت انتقاد نموده و از شوفار و از فدراسیون یهودیان ایرانی خواسته اند که در این مورد فکری عاجل نموده و مانع انجام چنین اقدامات ناشایست از سوی بعضی از افراد غیر مسئول گردند.

فدراسیون یهودیان ایرانی ضمن تأیید نظرات این عده از خوانندگان و همکیشان گرامی، امیدوار است با همکاری سازمان‌های فعال و مسئول و پشتیبانی همه افراد اجتماع و تشکیل شورای کنیساها که در برنامه سال جاری فدراسیون است موفق شود شرایط و جو مساعد و بهتری برای برگزاری مراسم کنیساها ایجاد نماید.

انجمن هاوسازمانها

بنای مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی

به منظور تکمیل بنای مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی، مجلس جشن و شب نشینی باشکوهی، باشام کاشر، از ساعت ۸ بعد از ظهر روز شنبه ۲۹ مارس ۱۹۸۶ در پلازا بزرگ سنچوری پلازا هتل برگزار خواهد شد که پیش بینی می شود قریب ۲۵۰۰ نفر در آن حضور بهمرسانند.

خدمتگزاران مجتمع فرهنگی از کلیه همکیشان ارجمند انتظار دارند از هم اکنون برای تهیه کارت ورودی این شب نشینی فراموش نشدنی با دفتر مجتمع فرهنگی تلفن ۹۴۰۴-۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایند و باین اقدام خدمتگزاران مجتمع را در راه نیل به هدف مقدسی که در پیش دارند مانند همیشه یاری فرمایند.

ضمناً مراسم اولین کلنگ بنای مجتمع فرهنگی به محض تصویب وام ساختمانی از سوی مقامات بانکی در طول ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۸۵ انجام خواهد شد و تاریخ دقیق آن از طریق رسانه های گروهی به آگاهی عموم خواهد رسید.

گزارش مالی سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک)

درسال مالی ۵۷۴۵ (۱۹۸۴/۸۵)

دلار

۲۸۲۳

۴۰۲۴۰

۴۳۰۶۳

موجودی درسال قبل

اعانات

جمع کل درآمد

هزینه ها

۶۰۷۰	کمک وام های تحصیلی
۶۲۲۶	هزینه برگزاری روش هشانا و کیپور سالهای ۵۷۴۵ و ۵۷۴۶
۵۰۰۰	کمک به فدراسیون جهت یهودیان اتیوپی
۶۵۲	کمک به هزینه های کمپ جوانان گن اسرائیل
۵۰۰	کمک به هیئت ایرانیان جهت چاپ کتاب دیگر هرگز
۱۰۵۰	خرید صدور روش هشانا و کیپور
۱۷۰۰	هزینه ترمیم سفرتورا
۳۳۴۷	هزینه های اداری و اجاره محل سازمان
۱۲۰۰	هزینه های برگزاری سمینار و هزینه های متفرقه

۲۵۷۴۵

۱۷۳۱۸

جمع هزینه ها

موجودی پایان سال

شرح موجودیها:

۱۰۰۰۰

۳۸۴۵

۳۴۷۳

۱۷۳۱۸

در حساب سپرده سازمان

در حساب جاری سازمان

در حساب جاری جوانان

جمع



JEWISH VOCATIONAL SERVICE
of LOS ANGELES

L.A. 655-8910

S.F.V. 907-5506

Pharmacist, Bashi K: 30 years experience as pharmacist in Iran. Eager to work, will accept position as pharmacy technician or assistant. Ver personable. (RS)

Electrician, Keyhan F: Seeks full-time position, 8 years experience in France as electrician. Very eager to work. (RS)

Clerk - Nursery Teacher, Esther: Excellent with children, easy going, would like child reled or counter clerk position. (VS)

Chemist, Heide F: Professional qualifications. Receptive to any chemical related position (i.e. laboratory, sales, retail pharmacy, cosmetic lab, etc.) Fluent English/Farsi. (JG)

Piano Teacher, Sharzad Y: Young, experienced, energetic woman available to teach basic piano lessons in Valley. (JT)

Restaurant Manager, Ebrahim D: Mature, hard-working man with 15 years restaurant experience looking for full or part-time work in the City. (JT)

Medical Assistant, Behnam D: Young medical doctor in process of licensure looking for part-time work in medical office. Prefers Valley. (JT)

Warehouse or Entry Level Administration, Robert B: Has A.A. degree in business administration, work experience in retail manufacturing and restaurants. (RB-SFV)

Interior Design, Jilla P: Good education and work background in complete spare planning for office, hotel and shopping centers, portfolio available. (RB-SFV)

Management, Mahmood R: Looking for management position. Background includes retail, export, import manufacture. (RB-SFV)

Journalist, Nejjatollah K: Eager, bright man with good English. Versed in Farsi and German seeks writing position for publication. (DA-SFV)

Typist, Veda G: Lovely, well presented young woman, types 65 wpm and shorthand. Seeks full or part-time position in SFV. Knows work processor. (DA-SFV)

assembler/Benchhand, Parviz P: Outstanding, personable, Valley resident. Needs entry level job. (RE)

Data Entry, Farahdokht M: Needs entry level opportunity. Completed training school in LA. Pharmacist in Iran. (RE)

فدراسیون یهودیان ایرانی

بمناسبت فرارسیدن عید ایلانوت

(جشن درختکاری)

مجلس جشن مجللی درسالن سنچوری پلازا هتل درتاریخ: شنبه ۲۸ دسامبر ۱۹۸۵ برگزار می نماید
باشرکت هنرمندان:

شهرام، معین، فتانه، شاهرخ، ماشیا

وگروه دیگری ازهنرمندان که بعداً نامشان اعلام خواهد شد.

ورودیه: ۳۰ دلار

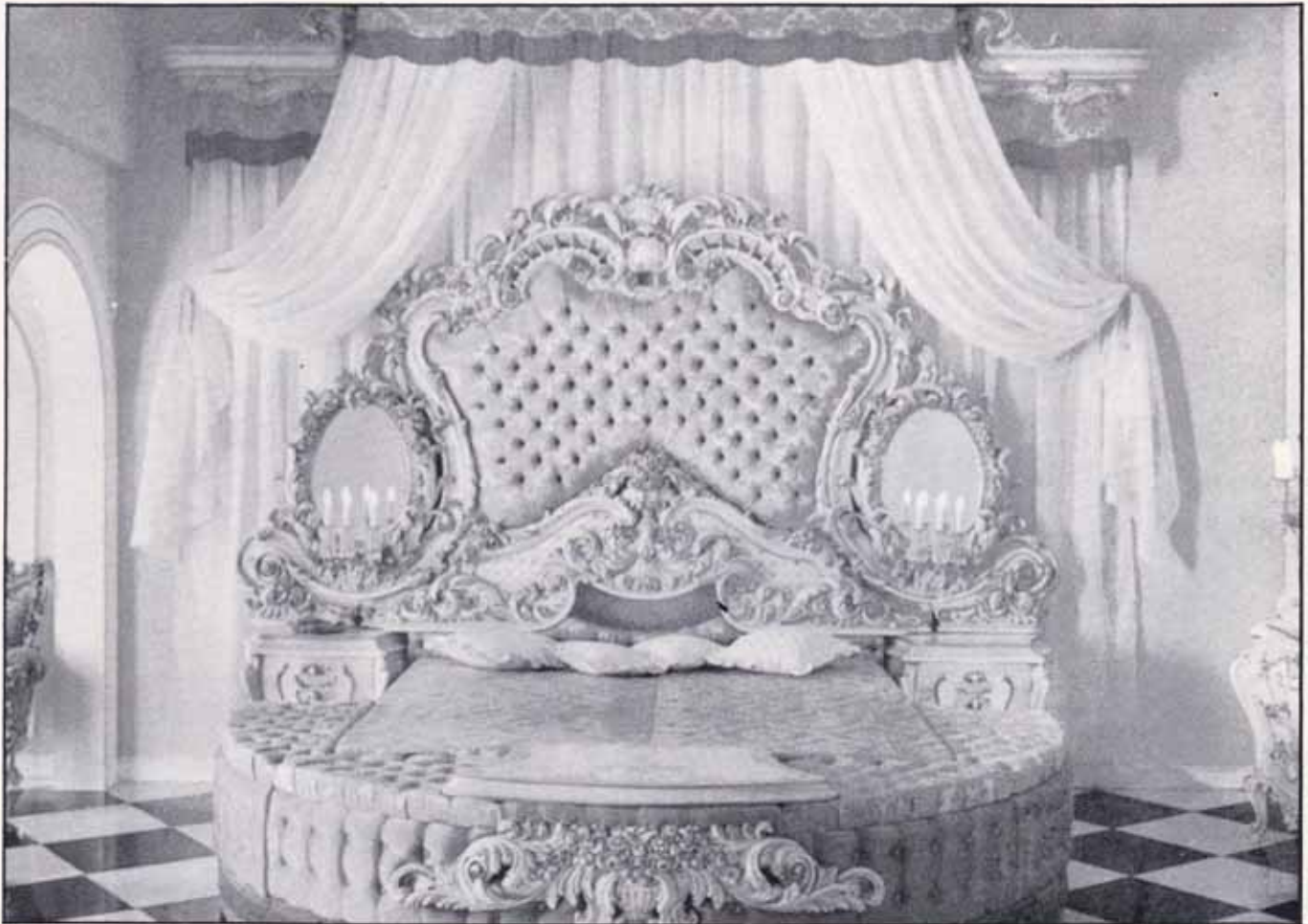
برای تهیه بلیط لطفاً باتلفن های زیرتماس بگیرید:

فدراسیون یهودیان ایرانی ۶۵۵-۷۷۳۰	خدمات بیمه اسحقیان..... ۷۰۴-۵۸۸۸ (۸۱۸)
خانم الیاسیان، ولی ۳۴۲-۳۳۲۶ (۸۱۸)	شرکت کتاب ۷۸۹-۰۵۵۸ (۸۱۸)
خانم یونسی ۲۷۴-۱۱۹۰	نظریان ۲۷۱-۸۱۹۱
خانم ناهید - وست وود ۴۷۳-۹۵۶۵	چاپخانه ای.بی.سی. ۲۷۶-۰۶۵۴
ابی اسفندی، دان تان ۷۴۶-۸۰۴۱	ورلدا ف ویدئوآدیو..... ۶۵۹-۵۱۴۷
الیاس اسفندی ۲۷۵-۵۰۱۸	ایلات مارکت ۲۷۳-۰۸۶۲
لقمان سخانی ۳۶۸-۵۳۹۲ (۸۱۸)	فرید آریانا ۹۳۹-۷۵۹۲
الیاس فاریابی ۹۰۵-۵۴۴۸ (۸۱۸)	گلدن سیتی - وبلشر ۹۳۴-۹۳۰۶

هدف فدراسیون یهودیان ایرانی ازبرگزاری
این گونه گردهم آئی ها
دیدار و آشنائی هرچه بیشتر یکایک افراد جامعه یهودی
بویره جوانان است.

شرکت ایتالین آرت اند دیزاین

در قیمت گذاری رقیب و نظیر ندارد



زیر نظر تحصیل کرده ایتالیا و در اختیار داشتن ده ها مدل
از شیک ترین و مجلل ترین مبلمان استیل و بیشتر از
۲۰ مدل سرویس اطاق خواب های زیبا و رویایی
در خدمت نوعر و سان و هموطنان عزیز می باشیم.

انواع میز تحریر و کتابخانه و نیز میز و صندلی جهت
آشپزخانه، رستوران، هتل و متل

سفارشات شما در ایتالیا بسته بندی شده
و در منزل شما باز خواهد شد.

Italian Art & Design Inc.

7943 Haskell Ave.
Van Nuys, CA 91406

(۸۱۸) ۹۹۴-۴۲۲۷

اخذ ویزای امریکا اخذ گرین کارت

- ویزای سرمایه گذاری (E-2)
- ویزای کار (L-1, H-2, H-1)
- ویزای تحصیلی (F-1)
- ویزای توریستی (B-1, B-2)

شهرزاد فرخ تکین
متخصص در امور مهاجرتی



Alan Buckoltz

- Deputy District Attorney for L.A. County
- Judge Pro Tem
- Superior Court Arbitration Judge
- Trial Lawyer for Automobile Club
- Member all Trial Lawyer Association
- University of Southern California Lecturer
- Guest for T.V. Public Affairs Programs.

Law Offices

Buckholtz, Sparagna & Cha

گروه ۱۴ نفری وکلا، مشاورین حقوقی و دستیاران، متخصص در:

تصادفات

وسائط نقلیه، لغزش وزمین خوردگی، مسمومیت
و ناشی از کار

منافع بیمه ای

دریافت خسارت از شرکت های بیمه در صورت عدم پرداخت

مشکلات استخدامی

اخراج یا تنزل مقام به هردلیل

صدمات روحی

طبق قوانین کالیفرنیا، در موارد فوق مبالغ
قابل توجهی می توان وصول کرد

تأمین هزینه های مورد نیاز حتی قبل از وصول خسارات

مافقط در صورت وصول خسارات حق

الوکاله دریافت می کنیم

Law Offices

Buckholtz, Sparagna & Cha

16861 Ventura Blvd., Suite 302
Encino, CA 91436

(213) 872-1142

(818) 981-2181

مشاوره اولیه رایگان در کلیه امور

BULK RATE
U.S. POSTAGE
PAID
Van Nuys, Ca.
Permit 431

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
Los Angeles, Ca. 90048
ADDRESS CORRECTION
REQUESTED:

SHOFAR